

نگرشی به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

نویسندگان: محسن رفیعی و معصومه شریفی

مقدمه

زیارت، واژه ای است مقدّس و نام آشنا در قاموس فرهنگ اسلامی؛ که از جمله ابزار ادای احترام و ارادت به اولیای الهی، و از عوامل تقرّب انسان به خداوند متعال محسوب می شود. بدیهی است هر عملی که به قصد قربت و با نهایت خلوص نیت انجام پذیرد، به اندازه درصد خلوصی که دارد، مورد قبول درگاه الهی واقع می گردد.

زیارت پیامبر اکرم ﷺ، سایر معصومین علیهم السلام و بزرگان دین، منافع بسیار در دنیا و آخرت در پی دارد. بخشی از این منافع، در سخن آن حضرت هویدا می شود؛ آنجا که می فرماید:

«زوروا القبور، فانها تذكركم الموت» (1)

به زیارت قبور بروید، زیرا شما را به یاد مرگ می اندازد.

و در جای دیگر می فرماید:

«مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي، زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا» (2)

کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت او می آیم و او را از هول و هراس آن روز رهایی می دهم.

زیارت، سیره مستمره همه یکتاپرستان است:

«احترام ﷺ به بزرگان و رهبران دین، در نهاد و سرشت هر شخص متدین و آزاده ای وجود دارد. به این جهت، پیش از اسلام و پس از آن، همیشه قبور صالحان و اولیای الهی مورد توجه خاصّ و زیارت مردم بوده است و تا قرن یازدهم هجری در این مسأله هیچ اختلافی بین شیعه و اهل سنت وجود نداشته است. و هردو، کتابها و رساله هایی در این موضوع نگاشته اند.» (3)

«در قرن یازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب پدید آمد؛ و در شک و تردید، گوی سبقت را از فخر رازی ربوده و این مسأله را مورد انکار قرار داد، و تصوّر نمود که زیارت قبور از اختصاصات شیعیان است.» (4)

زیارت، بدیهی تر از آن است که مورد تردید یا تکذیب واقع گردد؛ چون جواز زیارت قبور - بلکه ضرورتش - هم به لحاظ عقلی، و هم به لحاظ نقلی (قرآن و سنّت معصومین علیهم السلام) به راحتی قابل اثبات است.

با اندکی تأمل در روایات وارد شده در زمینه اهمیّت و آداب «زیارت»، چنین تحریفی می توان از آن به دست داد:

«زیارت» یعنی: حضور در پیشگاه با شرافت انبیای الهی و معصومین علیهم السلام و اولیای الهی - چه زنده باشند و چه مرده - از سر تکریم و محبت و اخلاص، به جهت ایجاد پیوند قلبی، و قراردادن خویش در حوزه استعاذه و استفاضه آنان، و تجدید میثاق و تحکیم بیعت با آنان؛ به نحوی که موجب تقرب و خشنودی خداوند متعال گردد.

ناگفته پیداست که زیارت فرزندان معصومین علیهم السلام و اصحاب و خواصّ آنان، در جهت بزرگداشت همان انوار پاک و مطهّر محسوب می شود. این را نیز باید در نظر داشت که در زیارت امامزادگان و صالحان، توجّه به چند نکته ضروری می نماید:

الف) اثبات و وثاقت در وجود قبر، نخستین گام را تشکیل می دهد. وجود امامزاده در یک مکان، از طریق تصریح معصومین علیهم السلام و افراد مورد وثوق، شواهد مستند تاریخی و شهرت به دست می آید. در وثاقت و شهرت امامزادگانی همچون حضرت فاطمه معصومه و عبدالعظیم حسینی علیه السلام تردیدی وجود ندارد؛ اما در قبور برخی از امامزادگان جای تردید وجود دارد که شایسته است در این زمینه پژوهش به عمل آید. (5)

ب) در زیارت و تکریم امامزادگان و اصحاب معصومین علیهم‌السلام، اصل بر ایمان، تدبیر، تقوا، و قرار گرفتن آنان در مسیر اهداف معصومین علیهم‌السلام است؛ مگر این که خلاف آن ثابت گردد، همچون جعفر کذاب و افرادی مانند او که شناخته شده اند. (6)

ج) از وظایف مهم زائر این است که شناخت کافی از آداب زیارت داشته باشد، درباره آداب زیارت، سخن ها بسیار است؛ اما آنچه می توان به اختصار بیان نمود، این است که:

1. غسل زیارت پیش از زیارت قبور مؤمنین؛ خصوصاً معصومین علیهم‌السلام.
2. قرائت دعا - ترجیحاً دعای مأثور - هنگام غسل.
3. پوشیدن لباس پاکیزه پس از غسل زیارت.
4. طهارت از ناپاکی ها و پرهیز از ورود با بدن و لباس نجس در مشاهد مشرفه.
5. گام برداشتن به آرامی و ایستادن در عتبات، و قرائت اذن دخول.
6. بوسیدن قبر مقدس، و نهادن صورت صورت بر آن.
7. رعایت ادب و احترام.
8. پابرهنه شدن هنگام ورود به روضه مبارکه.
9. ایستادن مقابل ضریح، در بالای سر و رو به قبله بودن در هنگام زیارت.
10. قرائت زیارت مأثور از معصومین علیهم‌السلام.
11. قرائت نماز پس از زیارت؛ از نزدیک یا دور.
12. قرائت دعا پس از نماز زیارت.
13. عدم اشتغال به امور دنیایی.
14. وداع، هنگام خروج از روضه مبارکه.
15. حرکت به پشت، و خروج به اندازه چند قدم رو به قبر شریف.
16. تکریم زائران و خادمان بقعه شریفه، جهت تکریم صاحب قبر شریف. (7)

شایان ذکر است «به آن اندازه که در فضیلت زیارت حضرت فاطمه معصومه و حضرت عبدالعظیم حسنی علیهما السلام روایت وارد شده، تصریحی بر فضیلت زیارت سایر امامزادگان نشده است.» (8) آن بانوی بزرگوار، از آن چنان مقامی نزد ائمه علیهم السلام برخوردار است که زیارتش را برابر با بهشت، و پاداش زائرش را بهشت دانسته اند. نیز به برکت وجود مقدسش، شهر قم «حرم اهل بیت» و «عش آل محمد علیهم السلام» شده است.

قم همواره به خود می بالد که گوهری گرانبها همچون: حضرت سستی فاطمه علیها السلام را در خویش نهفته دارد.

آن حضرت را القاب و صفاتی والاست که در یکی از زیارت نامه هایش می تان بدان دست یافت؛ بدین شرح:

«معصومة، کریمة اهل البيت، محدثة، عابدة، فاطمة الكبرى، طاهرة، حميدة، رشيدة، تقية، مرضية، سيّدة، رضية، برة، أخت الرضا، صديقة، سيّدة نساء العالمين». (9)

مقاله حاضر، ابراز ادب و احترامی است خالصانه به آستان مقدس حضرت سستی فاطمه علیها السلام. به ناچار، اعتراف می کنیم که با تلاشی که داشته ایم، تنها توانسته ایم جرعه ای از اقیانوس بیکران وجودش را بنوشیم؛ و برگه ای از هزاران دفتر زرین حضرتش را ورق بزنیم و شاخه ای از بوستان معرفتش را بگیریم.

در پایان، وظیفه خود می دانیم که از بزرگوار کنندگان محترم «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» - خصوصاً دانشمند محترم حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب دکتر عابدی «زیدعزه» - تشکر و قدردانی نماییم. امید آن داریم که پژوهشگران تیز بین و محققان اهل قلم، کاستی های این مقاله را به سبب بضاعت اندک، و بلندای نظر خویش ببخشایند؛ و راهنمایی هایشان را هدیه مان نمایند.

خداوند متعال را برای توفیق این خاک سپاری - هر چند اندک - شاکریم؛ و مشتاقانه، شفاعت حضرت سستی فاطمه علیها السلام و اجداد پاک و مطهرش را چشم امید داریم.

محسن رفیعی و معصومه شریفی

فصل اوّل: روایات وارد شده در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

الف) روایات حضرت امام صادق علیه السلام:

1. حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب «تاریخ قم» می نویسد:

روی عده من أهل الری، أَنَّهُمْ دَخَلُوا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَقَالُوا: نَحْنُ مِنْ أَهْلِ الری، فَقَالَ علیه السلام: «مَرْحَباً بِأَخْوَانِنَا مِنْ أَهْلِ قُمْ»؛ فَقَالُوا: نَحْنُ مِنْ أَهْلِ الری؛ فَأَعَادَ علیه السلام الْكَلَامَ. قَالَوا ذَلِكَ مَرَاراً؛ وَأَجَابَهُمْ بِمِثْلِ مَا أَجَابَ بِهِ أَوَّلًا؛ فَقَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةَ، وَإِنَّ لِلرَّسُولِ صلی اللہ علیہ وسلم حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةَ، وَإِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةَ، وَإِنَّ لَنَا حَرَمًا وَهُوَ بَلْدَةُ قُمْ؛ وَسِتْدَقُنْ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ؛ فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». قَالَ الرَّاوی: وَكَانَ هَذَا الْكَلَامَ مِنْهُ علیه السلام قَبْلَ أَنْ يُولِدَ الْكَاظِمَ علیه السلام. (10)

عده ای از اهل روی روایت کرده اند که خدمت امام صادق علیه السلام گفتند: ما از اهالی ری هستیم؛ آن حضرت «مرحبا به برادران ما از اهل قم». آنان گفتند: ما از مردم ری هستیم؛ امام صادق علیه السلام دگر باره کلامش را تکرار نمود، و آنان نیز همان پاسخ را دادند؛ و امام علیه السلام نیز همان سخن خویش را تکرار کرده، فرمود:

«همانا خداوند را حرمی است و آن مکه است؛ و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را حرمی است و آن مدینه است؛ و امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است؛ و ما را نیز حرمی است و آن شهر قم است. به زودی، زنی از فرزندان من که فاطمه نامیده می شود در آنجا دفن می شود؛ هرکس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.» راوی می گوید: این روایت از آن حضرت هنگامی صادر شده است که هنوز (امام) کاظم علیه السلام متولد نشده بود.

2. حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب تاریخ قم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که

فرمود:

«إِنَّ زِيَارَتَهَا تَعْدِلُ الْجَنَّةَ» (11)

3. نیز وی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

«تُقَبِّضُ فِيهَا امْرَأَةٌ هِيَ مِنْ وُلْدِي؛ وَاسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى، تَدْخُلُ بِشِفَاعَتِهَا شِيعَتُنَا الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ.» (12)

در قم، بانویی از فرزندان من که نامش فاطمه دخت موسی است، رحلت می کند؛ با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند.

بررسی

با عنایت به بررسی های به عمل آمده در می یابیم که هر سه روایت یاد شده «مرسل» هستند؛ و راویانشان مشخص نیست. به جهت این که روایت اول و دوم را «حسن بن محمد بن حسن قمی» نقل نموده، مختصری از شرح حال وی، و ارزش کتابش را ارائه می کنیم.

درباره حسن بن محمد بن حسن قمی گفته اند:

«حسن بن محمد بن حسن قمی از اکابر قدما و علمای اصحاب، و از معاصران شیخ صدوق بوده و از شیخ حسین بن علی بن بابویه - برادر شیخ صدوق - بلکه از وی نیز روایت نموده است.» (13)

وی این کتاب را - که نخستین و معتبرترین کتاب درباره تاریخ و جغرافیای قم است - در سال 378 ه.ق.، در 20 باب، به سفارش «صاحب بن عبّاد» نگاشته است. متأسفانه متن عربی این کتاب از بین رفته؛ و از ترجمه فارسی اش فقط 5 باب باقی مانده است. این کتاب را حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، در سال 865 ه.ق. به فارسی ترجمه کرده است.

در «مستدرکات علم رجال الحدیث» آمده است:

«لم يذكره وهو مؤلف كتاب تاريخ قم. روى عن سعد بن عبدالله وغيره... وبالجملة أثبت اعتباره وصحة الاعتماد عليه. روى عن الصدوق وأخيه.» (14)

نیز در «خاتمة مستدرک الوسائل» به نقل از «ریاض العلماء» آمده است:

«واعلم أنى رأيت نسخة من هذا التأتاريخ بالفارسيّة فى بلدة قم، وهو كتاب كبير جيّد، كثير الفوائد، فى مجلّدات، محتو على عشرين باباً، و يظهر منه أن مؤلّفه بالعربيّة أنّما هو الشيخ حسن بن محمّد المذكور

و سمّاه كتاب قم، و قد كان في عهد صاحب بن عبّاد، و أَلّف هذ التّاريخ له، و قد ذكر في كثيرًا من أحواله و فضائله، ثمّ ترجمه الحسن بن عليّ بن الحسن بن عبدالمكّ القميّ بالفارسيّة، بأمر الخواجه فخرالدين ابراهيم بن الوزير الكبير الخواجه عماد الدين محمود بن صاحب الخواجه شمس الدين محمد بن عليّ الصفي، في سنة ثمانمائة و خمسة و ستّين.»

قلت: و يظهر من كتاب فضائل السادات، المسمّى بمنهاج الصّفوى، تأليف السيّد العالم المتبحّر، الأمير سيّد أحمد الحسيني، سبط المحقّق الكرّكي، و ابن خاله المحقّق الداماد و صهره علي بنته، صاحب مصتصل الصفا في الردّة على النصارى و غيره، أنّ لهذا الكتاب ترجمةً أُخرى ينقل عنها. كما أنّه يظهره منه أنّ النسخة العربيّة كانت عنده.

و هذا الكتاب مشتمل على عشرين باباً، والذي وصل الينا منه ثمانية أبواب، و يظهر من فهرست أبوابه انّ فيه فوائد جميلة، خصوصاً: الباب الحادي عشر منه، والذي ذكر أنّه يذكر فيه واحداً و مأتين من اخبار قمّ، و الباب الثاني عشر منه، الذي ذكر أنّه يذكر فيه أسامي علماء قمّ، و مصنّفاتهم و رواياتهم و هم مأتان و ستّة و ستون؛ الى تاريخ التصنيف الذي كان في سنة ثمان و سبعين و ثلاثمائة.

و قد نقل عن أصل الكتاب ايضاً العالم الجليل، الآغا محمّد علي، ابن الأستاذ الأكبر البهبهاني في حواشي نقد الرجال كما وجدنا بخطّه الشريف.»⁽¹⁵⁾

علامه مجلسي قدس سره درباره او مي نويسد:

«و تاريخ بلدة قم معتبر لكن لم يتيسر لنا اصل الكتاب و اّما وصل الينا ترجمته، و قد أخرجنا بعض أخباره في كتاب السماء و العالم.»⁽¹⁶⁾

در کتابهای رجالی، نامی از حسن بن محمد بن حسن قمی وجود ندارد؛ به همین جهت، وی را اصطلاحاً «مجهول» می دانند.

درباره متن روایات، باید بیان کنیم که نویسنده «تاریخ قم»، روایت نخست را با جمله «رَوَى عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ رِيٍّ»، نقل نموده است. هرچند علامه مجلسی می نویسد که حسن بن محمد بن حسن قمی این دو روایت را با اسناد خودش بیان کرده، و نویسنده کتاب «تاریخ قم» را مورد وثوق بدانیم؛ اما به جهت این که سلسله سند روایت بیان نشده، این روایت و دو روایت دیگر، مرسل - از نوع «مرفوع» - هستند.

نکته قابل ذکر این است که عدّه ای از اهل ری به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب می شوند، و به معرفی خود می پردازند؛ اما امام علیه السلام آنان را به سبب این که اهل قم هستند مورد تشویق و تکریم قرار می دهد، پس از تکرار سخنان، در تکریم قم و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام سخن می گویند.

معلوم نیست چرا به وجود شریف عبدالعظیم حسنی علیه السلام اشاره نکرده اند و چرا میان سؤال و پاسخ، هماهنگی وجود ندارد. شاید آن حضرت خواسته اند اهمیت قم و گوهر نهفته در صدفش را بیان نمایند و شاید درباره ری نیز سخن گفته اند و در این روایت نیامده است.

ب) روایت امام کاظم علیه السلام

در مقام علمی حضرت سستی فاطمه علیها السلام نقل می کنند:

هنگامی که پدر بزرگوارشان در زندان حاکمان ستم پیشه به سر می برده، و مردم از وجود ایشان بی بهره بودند، استفتاءاتی را به محضر مبارک حضرت معصومه علیها السلام تقدیم می دارند؛ و ایشان پاسخ می دهند. وقتی پاسخ ها را به محضر امام کاظم علیه السلام ارائه می دارند، آن حضرت می فرمایند: تمام پاسخ صحیح است و دخترش را به مدال «فداها أبوها» (پدرش فدایش باد)، مفتخر می سازند. (17)

با کاوشی که در کتب اربعه حدیث و شروح آنها (18) به عمل آمد، این روایت یافت نشد. از جمله القاب آن حضرت، «محدثه» (19) است که حکایت از آگاهی اش از روایات اهل بیت علیهم السلام دارد. روایاتی را از آن حضرت نقل کرده اند که به حدیث «فاطمیات» معروف هستند. دلیل این نامگذاری این است که همه سلسله سند آنها از بنی هاشم هستند و نامشان «فاطمه» است. این گونه روایات را «مسلسل» نیز می نامند.

ج) روایات حضرت امام رضا علیه السلام

1. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق» از پدرش، و محمد بن موسی بن المتوکل نقل می کند که گفتند: علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، برای ما روایت نمودند که سعد بن سعد گفت:

از امام رضا علیه السلام درباره زیارت فاطمه - دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام - پرسیدم؛ آن حضرت فرمود: «هرکه او را زیارت کند، بهشت پاداش اوست».

اصل روایت از این قرار است:

حدّثنا أبی و محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه، قالوا: حدّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن سعد بن سعد، قال: سألتُ أبا الحسن الرضا علیه السلام عن زیارة فاطمة بنت موسی بن جعفر علیه السلام، فقال: «مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ» (20)

همین روایت را «جعفر بن محمد بن قولویه قمی»، معروف به «ابن قولویه»، به نقل از شیخ صدوق، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از سعد بن سعد، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.

اصل روایت این گونه است:

«حدّثنی علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، عن علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن سعد بن سعد، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سألته عن زیارة فاطمة بنت موسی علیه السلام، قال: «مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ». (21)

2. علامه مجلسی در «بحار الانوار» و «تحفة الزائر» می نویسد: در برخی از کتب «زیارات» دیدم که علی بن ابراهیم، از پدرش، از سعد، از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«سعد، قبری از ما نزد شما هست؛ عرض کردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دخت (امام) موسی علیه السلام را می فرمایید؟ فرمود: «بله. هرکس او را با شناخت کافی زیارت کند، بهشت

پاداش اوست؛ هرگاه به قبرش نزدیک شدى، بالای سرش و رو به قبله بایست، و سى و چهار مرتبه تکبیر، و سى و سه مرتبه تسبیح، و سى و سه مرتبه تحمید بگو؛ سپس بگو:

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ... وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

اصل روایت از این قرار است:

«رَأَيْتَ فِي بَعْضِ كُتُبِ الزِّيَارَاتِ، حَدَّثَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَدَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ، قَالَ: يَا سَعْدُ! عِنْدَكُمْ لَنَا قَبْرٌ؛ قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ، قَبْرَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ قَالَ؛ نَعَمْ، مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ فَإِذَا أَتَيْتَ الْقَبْرَ فَقُمْ عِنْدَ رَأْسِهَا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ كَبِّرْ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، وَ سَبِّحْ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَ أَحْمِدِ اللَّهَ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً؛ ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ... وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (22)

3. از امام رضا عليه السلام نقل شده است که فرمود:

«مَنْ زَارَهَا الْمَعْصُومَةَ بِقُومٍ كَمَنْ زَارَنِي» (23)

هرکس معصومه را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده است.

4. در کتاب «زبدة التصانيف» به نقل از امام رضا عليه السلام روایت شده که فرمود:

«هرکس نتواند به زیارت من بیاید، برادرم را در ری، یا خواهرم را در قم زیارت کند که

همان ثواب زیارت مرا در می یابد.» (24)

بررسی

همچنان که مشاهده گردید، چهار روایت از امام رضا عليه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه عليها السلام وارد شده است. روایت نخست را شیخ صدوق با دو طریق از پدرش و محمد بن موسی بن المتوکل، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از سعد بن سعد، از امام رضا عليه السلام روایت نموده است. علامه مجلسی در «تحفة الزائر»، ص 378، سند این روایت را «حسن» می داند. روایت سوم و چهارم در کتب اربعه شیعه، و شروح آنها یافت نگردیدند. هردو روایت یاد شده، «مرسل» هستند. درباره روایت سوم باید اظهار نمود که واژه «معصومه» از برجسته ترین صفات حضرت سستی فاطمه عليها السلام است که رفته رفته، جانشین نام مبارکش گردیده؛ و در

بسیاری از موارد، به جای فاطمه معصوم به واژه «معصومه» - به تنهایی - بسنده می شود. در صورت صحت سند این روایت، تصریح چنین صفتی از سوی امام معصوم علیه السلام، حکایت از مراتب والای معنوی و ملکوتی آن حضرت دارد.

درباره روایت دوم - که موضوع اصلی مقاله است - چند سؤال مطرح است: کتابهای زیاراتی که مجلسی از آنها روایت نموده کدامند؟ «سعد» که روایت را از امام علیه السلام روایت نموده، کیست؟ آیا متن زیارت نیز از امام علیه السلام است؟ و سؤالاتی دیگر که به یاری خداوند متعال در ادامه همین بخش، و بخش دوم به آنها خواهیم پرداخت.

به جهت اینکه روایت نخست، تا حدودی همسنگ با روایت دوم است؛ و برخی از راویانشان در هر دو روایت وجود دارند، شایسته دیدیم به طور اجمال، به شرح حال سلسله سند این روایات بپردازیم؛ با این توضیح که شرح حال علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم و سعد بن سعد را در فصل سوم - به تفصیل - خواهیم آورد.

1. ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق» (305 - 381 ه.ق.).

وی را «صدوق الطائفة» نیز می نامند. همو صاحب کتاب پراج «من لایحضره الفقیه» - یکی از کتب اربعه حدیث -، و بیش از 300 کتاب ارزشمند دیگر است. همه رجالیون وی را ستوده اند. نجاشی درباره اش می نویسد:

«محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، ابوجعفر، نزیل الری، شیخنا و وجه الطائفة بخراسان، و کان ورد بغداد سنة خمس و خمسين و ثلاثمائة و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السنّ، وله كتب كثيرة...» (25)
علامه حلی درباره اش می نویسد:

«محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، ابوجعفر، نزیل الری، شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان، ورد بغداد سنة خمس و خمسين و ثلاثمائة، و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السنّ، کان جلیلاً حافظاً الاحادیث، بصیراً بالرجال، ناقلاً للاخبار، لم یرفی القمیین

مثله في حفظه و كره علمه، له ثلاثمائة مصنف ذكرناها في كتابنا الكبير، مات رضى الله عنه في الرى سنة احدى و ثمانين و ثلاثمائة.» (26)

وى به طور مرسل از امام صادق عليه السلام، و پدرش و محمد بن حسن بن وليد و عبدالله و عبدالواحد بن محمد بن محمد بن عبدوس نيشابورى روايت کرده است. شيخ طوسى با يك طريق، و شيخ مفيد از او روايت نموده اند. (27)

2. ابوالحسن على بن الحسين بن موسى بن بابويه قمى، معروف به: «ابن بابويه» و «صدوق اوّل» (... 329 ه.ق.) وى پدر «شيخ صدوق» است. او را فقيهى بزرگوار و محدثى جليل القدر دانسته اند كه عصر امام حسن عسكرا عليه السلام را درك کرده و نامه اى ارجمند از آن حضرت دريافت کرده است. (28)

«على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى، شيخ القميين فى عصره و متقدمهم، و فقيههم؛ كان قدم العراق و اجتمع مع أبى القاسم الحسين بن روح «رحمة الله» و سأله مسائل ثمّ كاتبه بعد ذلك على يد على بن جعفر بن الأسود يسأله أن يوصل له رقعة الى الصاحب (عج) و يسأله فيها الولد فكتب اليه قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدك و خيرين فولد له ابوجعفر و ابوعبدالله من أمّ ولد، و كان ابوعبدالله الحسين بن عبيدالله يقول سمعت أبا جعفر يقول أنا ولدت بدعوة صاحب الأمر عليه السلام و يفتخر بذلك، له كتب، منها: كتاب التوحيد و...» (29)

علامه حلىّ نيز ضمن بيان آنچه نجاشى آورده، در ادامه مى نويسد:

«و مات علىّ قدّس الله روحه سنة تسع و عشرين و ثلاثمائة، و هى السنّة التى تناثرت فيها النجوم. و قال جماعة من أصحابنا سمعنا أصحابنا يقولون كنا عند أبى الحسن علىّ بن محمد السّميرى و كيل الصاحب عليه السلام رحمة الله فقال رحم الله علىّ بن بابويه، فقيل له هو حىّ فقال أنّه رحمه الله مات فى يومنا هذا، فكتب اليوم فجاء الخبر بأنّه مات فيه» (30)

3. محمد بن موسى بن متوكّل

علامه حلىّ وى را توثيق نموده است. (31) شيخ طوسى او را جزو كسانى كه از ائمه عليهم السلام روايت نكرده، بر شمرده است. (32)

آية الله العظمى خويی درباره اش می نویسد:

«أقول: فد أكثر الصدوق الرواية عنه، و ذكره المشيخة في طرقة الى الكتب في ثمانين و اربعين مورداً فقد روى عن سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر بن جامع الحميرى، و عبدالله بن جعفر الحميرى و على بن ابراهيم و على بن الحسين السعدآبادى، محمد بن أبى عبدالله الاسدى الكوفى، و محمد بن يحيى العطار، و الظاهر أنه كان يعتمد عليه.»

سپس این گونه ادامه می دهد:

«و ادعى ابن طاووس في فلاح السائل: الفصل (33) في فضل صلاة الظهر و صفتها عند ذكر الرواية الواردة عن الصادق عليه السلام، أنه ما أحبّ الله من عصاه: الاتقان على وثاقته و قدمر ذلك في ابراهيم بن هاشم، فالنتيجة أنّ الرجل لا ينبغي التوقف في وثاقته.» (34)

4. أبوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن مسرور بن قولويه قمى، معروف

به: «ابن قولويه» (... 369 ه.ق.).

وی نویسنده کتاب «کامل الزیارات» است و کاظمین کنار قبر شیخ مفید دفن گردیده است. ابن قولویه که در قم دفن است و مقبره ای معروف در نزدیکی مقبره بزرگ شیخان دارد، پدر این شیخ جلیل القدر و از برگزیدگان سعد بن عبدالله اشعری قمی است. (35)

نجاشی درباره اش می نویسد:

«جعفر بن محمد بن موسى بن قولويه، أبوالقاسم و كان يلقب مَسْلَمَةَ من خيار أصحاب سعد، و كان أبوالقاسم من ثقات أصحابنا و أجلائهم في الحديث و الفقه، و روى عن أبيه و أخيه عن سعد، و قال سمعت من سعد الآ أربعة أحاديث، و عليه قرأ شيخنا أبو عبدالله الفقه و منه حمل، و كل ما يوصف به الناس من جميل و ثقة فهو فوقه، (و) له كتب حسان، كتاب مداواة الجسد، و... قرأت أكثر هذه الكتب على شيخنا أبى عبدالله رحمة الله و على الحسين بن عبيدالله رحمة الله.» (36)

علامه حلى ضمن بیان آنچه در بالا گفته شد، وفات ابن قولويه را به سال 369 ه.ق. نوشته

است. (37)

د) روایت حضرت امام جواد علیه السلام:

ابن قولویه در «کامل الزیارات» به نقل از پدرش و برادرش و گروهی دیگر، از أحمد بن ادریس و دیگران، از عمرکی بن علی البوفکی، از یک نفر دیگر، از حضرت امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کسی قبر عمّه ام را در قم زیارت کند، بهشت پاداش اوست»

اصل روایت از این قرار است:

حَدَّثَنِي أَبِي وَأَخِي وَالْجَمَاعَةُ، أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَغَيْرُهُ، عَمَّ الْحَمْرُكِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْبُوفَكِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ ابْنِ الرِّضَاءِ علیه السلام، قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ». (38)

بررسی

ابن قولویه این روایت را - حدّ اقل - با سه طریق از پدرش و برادرش و گروهی دیگر؛ - حدّ اقل - با دو طریق از احمد بن ادریس و دیگران، از عمرکی بن علی بوفکی، از کسی که عمرکی از او نقل نموده، از حضرت امام جواد علیه السلام نقل نموده است. بدیهی است مراد از «گروهی دیگر» و «دیگران»، بیش از یک نفر است.

این روایت با سخن شیخ طوسی که «عمرکی» را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام برشمرده منافات دارد. (39) و به سبب معلوم نبودن راوی متصل به امام علیه السلام، «مرفوع» است؛ به همین جهت، برخی آن را «ضعیف» دانسته اند. (40) اما علامه مجلسی ضمن بیان این روایت، سندش را «معتبر» دانسته است. (41) پیش از این، درباره ابن قولویه سخن رفت؛ اکنون ببینیم شرح حال سایر رجال این روایت چگونه است:

1. محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی.

وی پدر جعفر بن محمد معروف به ابن قولویه و علی بن محمد است. شیخ طوسی او را جزو کسانی آورده که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده است. در شرح حال فرزندش - جعفر -

گذشت که وی از برگزیدگان اصحاب سعد بن عبدالله بوده و از او روایت نموده است. همو ملتزم شده است که به جز از «ثقه» در کتابش روایت نکند. (42)

2. علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی.

وی برادر جعفر بن محمد و فرزند محمد بن جعفر است. آیه الله العظمی خوبی در «معجم رجال الحدیث»، درباره اش می نویسد:

«ثقة، أخو جعفر بن محمد بن قولویه، و من مشایخه، روی عنه فی عدّة موارد من کامل الزیارات، منها، الحدیث ۱۰، من الباب ۸، فی فضل الصلاة فی مسجد الکوفة، و مسجد السهلة.» (43)

3. احمد بن ادريس بن احمد، أبوعلی الاشعری القمّی (... - 306 ق.)

نجاشی درباره اش می نویسد:

«احمد بن ادريس بن احمد أبوعلی الاشعری القمّی: كان ثقة فقیها فی أصحابنا، کثیر الحدیث، صحیح الروایة، له کتاب نوادر، أخبرنی عدّة من أصحابنا اجازة، عن أحمد بن جعفر بن (سفین) سفیان عنه، وفات أحمد بن ادريس بالقرعاء سنة ۳۰۶ من طریق مکة علی طریق الکوفة.» (44)

علامه حلی درباره اش می نویسد:

«احمد بن ادريس أبوعلی الاشعری القمّی، كان ثقة فی أصحابنا فقیهاً کثیر الحدیث، صحیح الروایة، مات بالقرعاء فی طریق المکة، علی طریق الکوفة سنة ستّ و ثلاثمائة رحمة الله، اعتمد علی روايته» (45)

شیخ طوسی نیز می نگارد:

«كان ثقة فی أصحابنا، فقیهاً، کثیر الحدیث صحیحه، وله کتاب النوادر، کتاب کبیر کثیر الفائدة»

همو وی را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بر شمرده چنین می نویسد:

«أحقه علیه السلام ولم یروعه»

آیه الله العظمی خوی، وی را از کسانی می داند که از عمرکی بن علی روایت کرده است:

«أحمد بن ادریس القمّی الاشعری، یکتی أبا علی، وکان من القواد.» (46)

4. عمرکی بن علی بن محمد البوفکی النشابوری (47):

نجاشی درباره اش می نویسد:

«شیخ من أصحابنا، ثقة، روى عن شیوخ أصحابنا، منهم: عبدالله بن جعفر الحمیری، له کتاب الملاحم، أخبرنا أبو عبدالله القزوینی قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن یحیی، قال: حدّثنا أحمد بن ادریس، قال: حدّثنا محمد احمد بن اسماعیل الطوی، عن العمرکی، وله کتاب نوادر.»⁽⁴⁸⁾

شیخ طوسی در رجالش، وی را از أصحاب امام حسن عسکری علیه السلام برشمرده است. (49)

فصل دوّم: زیارت نامه های حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

در یک تقسیم بندی، برای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دو نمونه زیارت نامه می توان در نظر گرفت:

الف) زیارت نامه خاص.

ب) زیارت نامه عام.

زیارت نامه خاص به «مشهور» و «غیرمشهور» تقسیم می شود. زیارت نامه عام نیز با دو متن وجود دارد. مجموعه زیارت نامه های عام به یقین مأثور از امام معصوم علیها السلام نیستند؛ و توسط علما نگاشته شده است. بحث و بررسی درباره محتوا، فصاحت و بلاغت متن، تطابق آن با قرآن مجید و سنت شریف، و صادر کننده - یا صادرکنندگان -، مجالی دیگر می طلبد.

زيارت نامه مشهور حضرت فاطمه معصومه عليها السلام: (50)

قال المجلسي في «بحار الانوار» و «تحفة الزائر»:

«رأيت في بعض كتب الزيارات حدث علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن سعد، عن علي بن موسى الرضا عليه السلام، قال: قال: يا سعد! عندكم لنا قبر. قلت: جعلت فداك، قرفاطمة بنت موسى عليه السلام؟! قال: نعم؛ من زارها عارفاً بحقها فله الجنة، فاذا رأيت القبر فقم عند رأسها مستقبل القبلة، فكبر أربعاً و ثلاثين تكبيرة، و سبح ثلاثاً و ثلاثين تسيبته، و أحمد الله ثلاثاً و ثلاثين تحميدة، ثم قل:»

«السلام على آدم صفة الله، السلام على نوح نبي الله، السلام على ابراهيم خليل الله، السلام على موسى كليم الله، السلام على عيسى روح الله؛ السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا خير خلق الله، السلام عليك يا صفى الله، السلام عليك يا محمد بن عبدالله خاتم النبيين؛ السلام عليك يا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وصي رسول الله؛ السلام عليك يا فاطمة سيّدة نساء العالمين؛ السلام عليكما يا سبطي نبي الرحمة و سيدي شباب أهل الجنة؛ السلام عليك يا علي بن الحسين سيد العابدين و قرّة عين الناظرين؛ السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد النبي؛ السلام عليك يا جعفر بن محمد الصادق البارّ الأمين؛ السلام عليك يا موسى بن جعفر الطاهر الطهر؛ السلام عليك يا علي بن موسى الرضا المرتضى؛ السلام عليك يا محمد بن علي التقى، السلام عليك يا علي بن محمد النقي الناصح الأمين؛ السلام عليك يا حسين بن علي؛ السلام على الوصي من بعده؛ اللهم صل على نورك و سراجك و وليّ وليك و وصي وصيك و حجتك على خلقك.

السلام عليك يا بنت رسول الله؛ السلام عليك يا بنت فاطمة و خديجة؛ السلام عليك يا بنت أمير المؤمنين؛ السلام عليك يا بنت الحسن و الحسين؛ السلام عليك يا بنت ولي الله؛ السلام عليك يا أخت ولي الله؛ السلام عليك يا عمّة ولي الله؛ السلام عليك يا بنت موسى بن جعفر؛ و رحمة الله و بركاته. السلام عليك عرف الله بيننا و بينكم في الجنة؛ و حشرنا في زمرةكم؛ و أوردنا حوض نبيكم؛ و سقانا بكأس جدكم من يد علي بن أبي طالب؛ صلوات الله عليكم.

أسئل الله أن يرينا فيكم السرور و الفرج؛ و أن يجمعنا و أياكم في زمرة جدكم محمد صلى الله عليه و آله؛ و أن لا يسلبنا معرفتكم إنه وليّ قدير.

أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحَبِيبِكُمْ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَالتَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ، رَاضِياً بِهِ غَيْرَ مُنْكَرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ، وَ عَلَى يَقِينٍ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَ بِهِ رَاضٍ؛ نَطْلُبُ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي وَ رِضَاكَ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ، يَا فَاطِمَةَ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ؛ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً مِنَ الشَّأْنِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتَمَ لِي بِالسَّعَادَةِ، فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ العَلِيِّ العَظِيمِ.

اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا، وَ تَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَ عَزَّتِكَ، وَ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِيَتِكَ؛ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ، وَ سَلِّمْ تَسْلِيماً يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» (51)

(علامه مجلسی در بحار الانوار و تحفة الزائر گفته است: در برخی از کتابهای «زیارات» دیدم که) علی بن ابراهیم، از پدرش، از سعد (52) از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: سعد! ما نزد شما قبر داریم! عرض کردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دختر امام موسی علیه السلام را می فرمایی؟

فرمود: آری؛ هر که او را با شناخت کافی زیارت کند بهشت سزاوار اوست. هرگاه نزدیک قبرش شدی، بالای سرش و رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه «تکبیر»، سی و سه مرتبه «تسبیح»، سی و سه مرتبه «تحمید» بگو؛ سپس بگو.

سلام بر آدم، برگزیده خدا؛ سلام بر نوح، پیامبر خدا؛ سلام بر ابراهیم، دوست خدا؛ سلام بر موسی، هم صحبت خدا؛ سلام بر عیسی، روح خدا؛

سلام بر تو ای رسول خدا؛ سلام بر تو ای بهترین مخلوق خدا؛ سلام بر تو ای برگزیده خدا؛ سلام بر تو ای محمد بن عبدالله، پایان دهنده پیامبران؛ سلام بر تو ای امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، وصی رسول خدا؛ سلام بر تو ای فاطمه، سرور زنان جهان؛ سلام بر شما ای نوادگان پیغمبر رحمت، و شما ای سروران بهشتیان؛ سلام بر تو ای علی بن الحسین، ای سرور عبادت کنندگان، و ای روشنی چشم اهل بصیرت؛ سلام بر تو ای محمد بن علی، ای شکافنده دانش پس از پیامبر؛ سلام بر تو ای جعفر بن محمد، ای راستگو و نیکوکار و امانتدار؛ سلام بر تو ای موسی بن جعفر، ای روح پاک و مطهر؛ سلام بر تو ای علی بن

موسی، ای ملقب به «رضا» و پسندیده (از سوی خدا)؛ سلام بر تو ای محمد بنعلی، ای پرهیزگار؛ سلام بر تو ای علی بن محمد، ای پاکیزه سرشت خیرخواه و امانتدار؛ سلام بر تو ای حسن بن علی؛ سلام بر جانشین پس از او؛ خداوندا! درود بفرست بر نور و چراغ (فروزان راهها)یت، و بر ولیّ ولیّ ات، و وصیّ و وصیّ ات، و حجّت بر بندگانت.

سلام بر تو ای دختر رسول خدا، سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه، سلام بر تو ای دختر امیرمؤمنان، سلام بر تو ای دختر حسن و حسین؛ سلام بر تو ای دختر ولیّ خدا؛ سلام بر تو ای خواه ولیّ خدا؛ سلام بر تو ای عمّه ولیّ خدا؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای دختر موسی بن جعفر.

سلام بر تو، خداوند ما و شما را در بهشت به یکدیگر بشناساند؛ و ما را به همراه شما محشور گرداند؛ و بر حوض جدّتان وارد نماید؛ و از جام جدّتان به دست علی بن ابی طالب بنوشاند؛ درود خدا بر شما باد.

از خدا می خواهم شادی و گشایش شما اهل بیت را (با ظهور حضرت حجّت (عج)) به ما بنمایاند؛ و ما و شما را در زمره جدّتان محمد ﷺ گرد آورد؛ و شناخت شما را از ما نگیرد؛ که او صاحب اختیار است و به هرکاری قدرتمند.

من با محبت شما و دوری از دشمنانتان، و با تسلیم شدن و رضایت در برابر خدا، بدون انکار چیزی و بدون تکبر، و با یقین و رضایت نسبت به آنچه حضرت محمد ﷺ آورده، به خداوند نزدیکی می جویم؛ ای سرور من و ای خدای من! با آنچه گفته شد، «وجه» و رضایت تو و آخرت را می طلبم.

ای فاطمه! بهشت را برای من نزد خدا شفاعت کن؛ چرا که تو را نزد خدا شأن و منزلتی است والا.

خداوندا! از تو می خواهم عاقبت مرا به سعادت بینجامی؛ و آنچه من در اویم (ولایت اهل بیت علیهم السلام) از من نگیری، که هیچ قوت و قدرتی جز به واسطه خداوند بلندمرتبه و بزرگ نخواهد بود.

خداوندا! دعای ما را اجابت کن؛ و به کرم و عزت، و رحمت و عافیت خویش از ما قبول فرمای.

درود و سلامی بی پایان از خداوند بر محمد و همه اهل بیت او، ای مهربان ترین مهربانان!

زيارت نامه غير مشهور حضرت فاطمه معصومه عليها السلام

«السَّلَامُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى حِجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَى الْبَتُولِ الْعَذْرَاءِ، وَالْإِنْسِيَّةِ الْحَوْرَاءِ، بِنْتِ خَيْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ أُمِّ الْاِئِمَّةِ النَّجْبَاءِ، وَ حَلِيلَةِ سَيِّدِ الْاَوْصِيَاءِ، فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَى الْاِمَامِينَ الْتَوْرِيِّينَ النَّبِيِّينَ الطَّاهِرِينَ الشَّهِيدِينَ الْمَظْلُومِينَ، الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، سَيِّدِي شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، وَالتَّسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَحُجَّتِهِ وَآمِينِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا أُخْتَ الرِّضَا الْمَرْضَى الْمُجْتَبَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرَةُ الْحَمِيدَةُ الْبَرَّةُ الرَّشِيدَةُ التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ أَشْهَدُ أَنَّهُمْ الْاِئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقْرَبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ، وَ أَنَّ الْحَقَّ مَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَإِلَيْهِمْ، وَ أَنَّ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، أَتَيْتُكَ يَا سَيِّدَتِي يَا فَاطِمَةَ زَائِرًا لَكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ أَخِيكَ وَآبَائِكَ الْاِطْهَارِ طَالِبًا فِكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ مُلْتَمِسًا مِنْكَ الشَّفَاعَةَ إِذَا امْتَاَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، فَاشْفَعِي لِي عِنْدَ رَبِّكَ وَ عِنْدَ آبَائِكَ الْاِبْرَارِ فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ لَا يَخْسِرُ مَنْ تَوَلَّاهُمْ وَ لَا يَخِيبُ مَنْ أَتَيْهِمْ.

اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ جَانَنِي الْخَبْرُ عَنِ الصَّادِقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ أَنْ مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ بِقَمِ فَلَهُ الْجَنَّةُ، فَهَا أَنَا ذَا يَا هَلِي قَدْ جِئْتُهَا زَائِرًا لَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَانْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَلا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتِهَا، وَارزُقْنِي الْجَنَّةَ كَمَا وَعَدْتَهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بِرَحْمَتِكَ

يا ارحم الراحمين.» (53)

زیارت نامه عامّ قبور اولاد ائمه علیهم السلام

برای زیارت قبور اولاد ائمه علیهم السلام، دو زیارت نامه وجود دارد. در این باره، بیان چند نکته ضروری است:

1. سند این دو زیارت نامه، همچون زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قابل انتساب به ائمه علیهم السلام نیست؛ و به نظر می رسد سراسر توسط علما نگاشته شده باشد.
2. با تغییر ضمائر در این زیارت نامه ها، می توان آنها را برای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز خواند.
3. بر فرض که خبری هم در زیارت امامزادگان نرسیده باشد، شایسته است فضایل آنان بیان شود؛ و به آنان توسّل جست، و شفاعت به آنان و پدران پاک و مطهرشان را از خداوند متعال خواستار شد.

الف) زیارت نامه نخست

«السلام علیکَ ایُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ، وَالْدَاعِيُ الْحَقِيُّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُلْتَ حَقًّا وَنَطَقْتَ حَقًّا⁽⁵⁴⁾ و صدقاً، و دعوتِ أَلِي مَوْلَايَ و مَوْلَاكَ عِلَانِيَةً و سِرًّا، فَازَ مِسْعِدُكَ، وَ نَجَى مُصَدِّقُكَ وَ طَاعَتُكَ، وَ تَصَدِيقُكَ وَ اتِّبَاعُكَ.

و السلام علیکَ یا سَيِّدِي وَ ابْنَ سَيِّدِي، أَنْتَ بَابُ اللَّهِ الْمَوْتَى⁽⁵⁵⁾ مِنْهُ وَ الْمَأْخُوذُ عَنْهُ، أَتَيْتُكَ زَائِرًا، وَ حَاجَاتِي لَكَ مُسْتَوْدِعًا، وَهَا أَنَاذًا أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَ أَمَانَتِي، وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِي، وَ جَوَامِعَ أَمَلِي أَلِي مُنْتَهَى أَجَلِي؛ وَ السَّلَامُ عَلِيكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.»

ب) زیارت نامہ دوم

«السلام عَلَى جَدِّكَ المِصْطَفَى، السلام على أبيك المرتضى الرضا⁽⁵⁶⁾، السلام على السَيِّدِينَ الحَسَنِ والحسين، السلام على خديجة سَيِّدَةِ نساء العالمين، السلام على فاطمة أمِّ الأئمة الطاهرين.

السلام على النفوس الفاخرة، يُحَوِّرِ العُلُومِ الزَّائِرَةَ، شُفَعَائِي فِي الآخِرَةِ، وَأُولِيائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى العِظَامِ النَّخِرَةِ، أئمة الخلق، وَوَلَاةِ الحَقِّ.

السلام عليك أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ الطَّاهِرُ الكَرِيمُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَمِصْطَفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيِّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ⁽⁵⁷⁾.

عِلْمَ اليقينِ وَنَحْنُ لَذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ.»⁽⁵⁸⁾

فصل سوّم: شرح حال رجال سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

1. ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

درباره ولادت و وفاتش اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی به یقین، او در دوران امام حسن عسکری علیه السلام می زیسته؛ و گفته اند تا سال 307 ه.ق. زنده بوده است. (59) محمد بن یعقوب کلینی در «کافی» از او بسیار روایت کرده است. (60) نیز احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، حسن بن حمزة العلوی و محمد بن موسی بن المتوکل از علی بن ابراهیم روایت کرده اند. (61)

وی در اسناد بسیاری از روایات - که تعدادشان به 7140 مورد می رسد - واقع شده است. از او در این روایات، با این عنوان ها یاد می شود: در بیشتر موارد با عنوان «علی بن ابراهیم عن ابيه»، و در برخی موارد با عنوان «علی عن ابيه»، و «علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه». روایاتش از پدرش به 6214 مورد می رسد. (62)

نجاشی، و پس از او شیخ طوسی، ابن داود حلّی، مطهر حلّی و دیگران درباره اش نوشته اند:

«ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع فأكثر، و صنف كتاباً، و أضرّ في وسط عمره.» (63)

علامه حلّی در «خلاصة الاقوال» می نویسد:

«فطريق الشيخ الطوسي رحمة الله في التهذيب الى محمد بن يعقوب الكليني صحيح، و كذا الى علي بن ابراهيم بن هاشم.» (64)

همو می نویسد:

«وطريق الشيخ أبي جعفر الطوسي رحمة الله في كتاب الاستبصار الى محمد بن يعقوب صحيح، و كذا علي بن ابراهيم بن هاشم.» (65)

و در جای دیگر می نویسد:

«وعن ابراهيم بن هاشم صحيح» (66)

از جمله مواردی که بر شأن والای علی بن ابراهیم دلالت می کند، این است که ادعیه و اعمال شایع در مسجد سهله - که در «المزار الکبیر» و سایر مزارات آمده، و مورد قبول همگان است - سندش فقط به او منتهی می شود. (67)

وی کتاب های فراوانی تألیف کرده است؛ از جمله کتاب التفسیر (معروف به تفسیر قمی)، النسخ و المنسوخ، قرب الاسناد، الشرایع، الحیض، التوحید و الشریک، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، المفازی، الانبیاء، المشدّر، رساله ای در مضای هشام و یونس، پاسخ سؤال هایی که محمد بن بلال از او پرسیده است. (68) ابن ندیم کتاب های المناقب و اختیارالقرآن و روایات را بر تألیفاتش افزوده است. (69)

2. ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم القمی

(متولد 183 یا 186 یا 189 ق.). (70)

ابراهیم بن هاشم کوفی نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم انتشار داد. می گویند وی امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده است. کتاب های «النوادر» و «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» از اوست که توسط شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (معروف به مفید) و احمد بن عبدون و حسین بن عبدالله، به نقل از حمزة بن علی بن عبیدالله العلوی، از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش، از آنها خبر داده شده است. (71)

نجاشی می نویسد:

«کشی می گوید: ابراهیم بن هاشم شاگرد یونس بن عبدالرحمن، و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است؛ این نظر کشی است، و قابل تأمل است.» (72)

نخستین کسی که وی را شاگرد یونس بن عبدالرحمن دانسته، کشی است که در رجالش از آن یاد کرده و شیخ طوسی از وی پیروی کرده است. نجاشی این نظر را قابل تأمل دانسته است. علامه حلّی نیز با نجاشی هم عقیده است و ابراهیم را شاگرد یونس نمی داند:

«ابراهیم بن هاشم - با توجه به کثرت روایاتش - بدون واسطه از امام رضا علیه السلام و یونس روایت نکرده است.» وی در ادامه می نویسد: «و منافاتی ندارد آن گونه که اصحاب گفته اند، وی امام رضا علیه السلام را دیده باشد.» (73)

از آنچه در «تهذیب المقال» آمده، به دست می آید که ابراهیم بن هاشم از گروهی از اصحاب امام حسن عسکری، امام هادی، امام جواد، امام رضا، امام کاظم علیه السلام و گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام - که تا آن زمان امام رضا علیه السلام زنده بوده اند - روایت کرده است. (74) با این سخن، یونس بن عبدالرحمن نیز می تواند یکی از مشایخ او باشد.

شیخ طوسی درباره یونس بن عبدالرحمن می نویسد:

«من أصحاب أبي الحسن موسى، مولى علي بن يقطين، طعن عليه القميون و هو عندى ثقة» (75)
به نظر می رسد برگزیده ترین نظر این باشد که ابراهیم از یونس کسب حدیث نموده است؛
زیرا هردو هم عصر و ساکن قم بوده اند. شاید آنان که تأکید بر عدم شاگردی ابراهیم نزد
یونس دارند، به دلیل طعن قمی ها از یونس باشد.

ابراهیم بن هاشم را از کسانی می دانند که در عصر غیبت، به محضر امام زمان عليه السلام رسیده
است. (76) او در میان راویان، دارای بیشترین و متنوع ترین روایات است؛ به گونه ای که در
بسیاری از ابواب فقهی و اخلاقی، احادیثی از او موجود است و کمتر بابی است که از روایات
او تهی باشد. (77)

برخی برآنند که به سبب اینکه هیچ گونه تنصیصی درباره ابراهیم بن هاشم نشد، روایاتش
«مقبول» است؛ و حدیثی را که وی در سلسله سندش قرارداشته باشد، «حسن» می شمارند.
سید محمدباقر داماد در «الرواشح السماویة» می نویسد:

«الاشهر - الذين عليه الأكثر عدّ الحديث من جهة ابراهيم بن هاشم أبي اسحاق القميّ في الطريق
حسناً، و لكن في أعلى درجات الحسن، الثانية لدرجة الصحة لعدم التنصيص عليه بالتوثيق» (78)
نویسنده کتاب «الفوائد الرجالیة» ضمن یادآوری سخن سید محمدباقر داماد، این چنین به
نقدش می نشیند:

«والصحيح الصريح عندى: أن الطريق من جهته صحيح، فأمره أجلّ و حاله أعظم من أن يعدل بمعدل أو
يوثق بموثق. كيف و أعظم أشيا فنا الفخام كرئيس المحدثين، والصدوق، و المفيد، و شيخ الطائفة، و
نظراتهم و من طبقتهم و درجاتهم و مرتبتهم و مراتبهم من الاقدمين و الاحديثين، شأنهم أجلّ و خطبهم
أكبر من أن يظنّ بأحد منهم أنه احتاج الى تنصيص ناص و توثيق مؤثق، و هو شيخ الشيوخ، و قطب
الاشياخ و وتداولواتاد، و سند الاسناد، فهو أحقّ و أجدر بأن يستغنى عن ذلك.»

آنگاه بحثی دراز دامن را در وثاقت ابراهیم بن هاشم و صحّت روایاتی که وی در طرقرش
قرار دارد، پهن می کند. (79)

برخی نیز روایت ابراهیم بن هاشم را «حسن کالصحیح» می دانند. (80) از جمله دلایل دیگر بر وثاقت ابراهیم و صحّت روایاتش، سخن آیه‌الله العظمی خویی است. وی در بیان چگونگی اثبات وثاقت یا حُسن راویان، افزون بر تصریح معصوم علیه السلام، «تصریح یکی از بزرگان متقدم»، و «تصریح یکی از بزرگان متأخر» به «ادّعی اجماع از سوی اقدمین» اشاره می کند؛ و ذیل مورد اخیر می نویسد:

«یکی دیگر از راههایی که موجب اثبات وثاقت یا حُسن راویان است، ادّعی اجماع یکی از بزرگان پیشین در زمینه وثاقت یک راوی است. این اجماع هرچند از نوع اجماع منقول است؛ اما دست کم گویای توثیق دانشمندی است که ادّعی اجماع کرده است؛ توأم با ادّعی توثیق از طرف دیگران. ادّعی اجماع بر وثاقت یک راوی، حتی اگر از جانب متأخران نیز باشد، مقبول است؛ و بر آن اعتماد می شود. این حالت در خصوص ابراهیم بن هاشم رخ داده است؛ زیرا ابن طاووس ادّعا کرده که راجع به وثاقت او، اتفاق نظر هست. چنین ادّعایی، خواه ناخواه از توثیق دسته ای از قدما پرده بر می گیرد؛ و این خود در اثبات وثاقت راویان کافی است.» (81)

3. سعد بن سعد الاحوص بن سعد بن مالك الاشعري القميّ

«سعد بن سعد» از اصحاب امام رضا و امام جواد عليهما السلام است؛ و همه علمای رجال بروناقتش اتفاق دارند. وی بدون واسطه از امام رضا عليه السلام روایت نموده است. «شیخ طوسی» وی را موثق، امامی مذهب، و از کسانی که از امام رضا عليه السلام روایت نموده، (82) و «برقی» او را در شمار اصحاب امام موسی کاظم عليه السلام برشمرده است. (83) «نجاشی» درباره اش می نویسد:

«سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالك الاشعري القميّ، ثقة، روى عن الرضا أبي جعفر، كتابه الميِّوب رواية عباد بن سليمان أخبرناه علي بن احمد بن محمد بن محمد بن طاهر. قال حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد قال حدثنا الحسن بن متيل عن عباد بن سليمان عن سعد به. كتاب غير الميِّوب رواية محمد بن خالد البرقي، أخبرنا الحسين و غيره عن أبي حمزة، عن ابن بطّة، عن الصّقار، عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد، عنه. مسائله للرضا7، أخبرنا الحسين بن عبيدالله عن أحمد بن جعفر، عن أحمد بن ادريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد البرقي، عنه.» (84)

«علامه حلّی» درباره اش می نویسد:

«سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالك الاشعري القميّ، ثقة، روى عن الرضا أبي جعفر عليه السلام و روى الكشي من أصحابنا عن أبي طالب عبدالله بن الصّلت القميّ أنّ أبا جعفر عليه السلام سأل الله أن يجزيه خيراً.» (85)

فصل چهارم: بررسی سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

آنچه در بررسی رجال سند روایت حضرت امام رضا علیه السلام درباره اهمیت زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام گذشت، ما را به این نتیجه رهنمون می کند که همه رجال این حدیث، «موثق» و «امامی مذهب» هستند؛ و روایتشان «صحیح» شمرده می شود.

اکنون سه پرسش درباره این روایت را طرح می کنیم:

1. مراد از «سعد» که از امام رضا علیه السلام روایت نموده، کیست؛ «سعد بن سعد» یا «سعد بن عبدالله»؟ اگر مراد، «سعد بن سعد» است، تفاوت ها یا شباهت های این روایت با روایتی که همان «سعد بن سعد» از امام رضا علیه السلام درباره زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می پرسد، چیست؟

2. آیا متن زیارت نامه نیز از امام رضا علیه السلام است یا توسط دیگران نگاشته شده است؟
3. مراد از «کتب زیارات» در سخن علامه مجلسی: «رأیت فی بعض کتب الزیارات»، چیست؟

پیش از این بیان شد که دو روایت، یکی از «سعد بن سعد» و دیگری از سعد اشعری به نقل از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام وارد شده است. در این دو روایت، شباهت ها و تفاوت هایی مشاهده می شود.

الف) شباهت ها:

1. رجال سند هردو روایت، یکی هستند.
2. در هردو روایت، جمله «من زارها فله الجنة» وجود دارد.

ب) تفاوت ها:

1. در یک روایت، سعد بن سعد از امام علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام جویا شده؛ ولی در روایتی که منتهی به آداب و متن زیارت نامه می شود، امام علیه السلام از سعد می پرسد.
 2. در یکی، تصریح به سعد بن سعد شده و در دیگری، به نام سعد یا سعد اشعری بسنده شده؛ با این توضیح که سعد، مشترک میان چندین راوی با طبقه های مختلف است.
 3. روایتی که منتهی به زیارت نامه می شود، واژه «عارفاً بحقها» را در دل خود جای داده است.
- ممکن است کسی بگوید اگر این روایت ها یکی بوده باشند، ولی با دو متن نقل شده باشند، یا آنچه در یکی از این روایت ها از سوی راوی، به اضافه آمده باشد؛ می توان آنها را «مضطرب» و «مدرج» نامید؛ اما این گونه نیست، زیرا:
1. این امکان وجود دارد که امام علیه السلام در یکی از سخنانشان واژه ای را از روی قصد و هدفی که دارند، افزوده باشند.
 2. همه رجال سند این روایت ها «ثقة» هستند و روایتشان «صحیح» شمرده می شود.
 3. دلیلی بر این ادعا وجود ندارد.
- حال باید دید مرا از «سعد» در این روایت کیست؟ شاید آن گونه که برخی گمان کرده اند «تعیین دقیق شخصیت و وثاقت سعد مذکور در سند زیارت نامه مشکل است» (86)، چندان

هم مشکل نباشد؛ بلکه با بررسی های بیشتر و دقیق تر، دست یافتنی باشد. آیه الله العظمی خویی ذیل واژه «سعد» می نویسد:

«وقع بهذا العنوان في اسناد كثير من الروايات تبلغ ثلاثمائة وثمانين مورداً، فقد روى عن أبي جعفر، و أبي عبدالله، و أبي الحسن الرضا عليه السلام و...»

سپس بسیاری از کسانی را که «سعد» از آنان روایت نموده، نام می برد و می نویسد:

«أقول: سعد في اسناد هذه الروايات هو سعد بن عبدالله إلا في موارد قليلة، يعلم ذلك بقريته الراوى و المروى عنه.» (87)

نیز در «رجال المجلسی»، سعد بن عبدالله بن ابي خلف را «ثقة» و «امامی» دانسته، و اسناد سایر کسانی که سعد بن عبدالله هستند را مجهول دانسته است. (88)

با بررسی هایی که به عمل آمده، می توان گفت: مراد از «سعد» در روایت مورد بحث، سعد بن عبدالله - که معاصر با امام صادق عليه السلام است - نمی باشد؛ و به یقین، سعد بن سعد اشعری قمی است. بر فرض، اگر مراد، سعد بن عبدالله بن ابي خلف هم باشد - آن گونه که برخی گمان کرده اند (89) - باز هم به جهت اینکه مورد وثوق است، خللی در روایت به وجود نمی آید؛ جز اینکه سعد بن عبدالله بن ابي خلف از هم عصران امام هم عصران امام حسن عسکری عليه السلام است و از آن حضرت روایت نکرده است؛ چه رسد به اینکه از امام رضا عليه السلام روایت نموده باشد!

برخی برآند که سعد بن عبدالله از هم عصران امام حسن عسکری عليه السلام بوده و آن حضرت را درک کرده، ولی از آن حضرت روایت نکرده است. با این توضیح که وفات او را در سال 299 یا 301 ه.ق. دانسته اند؛ (90) اما شهادت امام حسن عسکری عليه السلام در سال 260، شهادت امام هادی عليه السلام را در سال 254 ه.ق.، شهادت امام جواد عليه السلام را در سال 220 ه.ق. و شهادت امام رضا عليه السلام را 203 ه.ق. دانسته اند. (91)

نویسنده «تهذیب المقال» در این باره می نویسد:

«سعد بن عبدالله از مشایخ ابن الولید و ابن قولویه و نظایر آنهاست؛ و امام عسکری علیه السلام را درک کرده ولی در روایتش از آن حضرت علیه السلام سخن هست. پس روایتش از اصحاب رضا و کاظم، بلکه صادق علیه السلام بعید است؛ هرچند برخلافش دلیلی نیست.» (92)

نجاشی درباره اش می نویسد:

«سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری القمی، ابوالقاسم، شیخ هذه الطائفة و فقیهها. كان سمع من أحادیث العامة شیئاً كثيراً... و لقی مولانا ابا محمد علیه السلام. و رأیت بعض أصحابنا يضعفون لقاءه لأبى محمد علیه السلام و يقولون هذه حكاية موضوعة علیه، والله أعلم... توفى سعد بن عبدالله سنة احدى و ثلاثمائة، و قبل سنة تسع و تسعين و مائتين.» (93)

و شیخ طوسی درباره اش می نویسد:

«جلیل القدر، واسع الاخبار، کثیرالتصانیف، ثقة، فمن کُتبه...» (94)

دلایلی مبنی بر روایت «سعد بن سعد» از امام رضا علیه السلام

از جمله قرائن و امارات بر روایت سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام، این است که شرح حال نویسان، وی را راوی امام رضا علیه السلام و هم عصر آن حضرت دانسته اند. او ده ها روایت به طور مستقیم از امام رضا علیه السلام، یا بایکی دو طریق از دو امام پیشین علیهم السلام روایت کرده است. (95)

از همه مهمتر این است که بی تردید، سعد بن سعد - حد اقل یک روایت - از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نقل نموده است. روایت مورد بحث نیز که از نظر موضوع، قرابت با آن روایت دارد، می تواند قرینه ای باشد بر اینکه راوی هردو روایت، سعد بن سعد است.

در شرح حال سعد بن سعد گذشت که رجالیون اتفاق نظر دارند وی از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام است. در کتاب «مسند فاطمه معصومه علیها السلام»، ص 55 - 56، نام برخی از اصحاب امام کاظم علیه السلام را که به قم هجرت کرده اند، این گونه برمی شمارد: «ابراهیم بن محمد اشعری، ابراهیم بن هاشم، ابوجریر قمی (زکریا بن ادیس)، احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری (أبوعلی قمی)، حسین بن سعید اهوازی، حسین بن مالک قمی، ریان بن شیبب، ریان بن صلت، زکریا بن آدم، سعد بن سعد اشعری قمی، سهل بن یسع، عبدالعزیز بن مهتدی، عبدالله بن صلت، علی بن ریان بن صلت، محمد بن حسن اشعری، محمد بن سهل قمی، محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی، مرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری.»

در «مسند الامام الرضا علیه السلام»، سعد بن سعد اشعری جزو راویان راویان حضرت امام رضا علیه السلام آمده است؛ و ضمن اینکه راویان آن حضرت را 313 نفر برشمرده، آمده است:

«شیخ طوسی 315 نفر را در رجالش جزو اصحاب امام رضا علیه السلام نام برده، و نام برخی از این افراد که ما را در این مسند آورده ایم چه بسادر رجال شیخ دیده نشود، و در مصادر پیش روی ما نامی از آنان برده نشده باشد.» (96)

جالب توجه اینکه نامی از سعد بن عبدالله در میان اصحاب امام رضا علیه السلام وجود دارد. نیز در کتاب های رجالی، سعد بن سعد را از جمله کسانی بر شمرده اند که ابراهیم بن هاشم از آنان روایت نموده است؛ (97) ولی عکس آن مطرح نشده است؛ اما مواردی وجود دارد که سعد بن عبدالله از ابراهیم بن هاشم روایت نموده است. از جمله در کتاب «اختیار معرفة الرجال» آمده است:

«حدّثنی محمد بن قولویه، قال: حدّثنی سعد بن عبدالله بن أبی خلف، عن ابراهیم بن هاشم، عن بکر بن صالح، عن...» (98)

نیز در «فهرست» طوسی، در شرح حال علی بن أحمد بن علی خزار آمده است:

«له کتاب، رواه جماعة عن أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عن أبیه، عن سعد بن عبدالله، عن ابراهیم بن هاشم.» (99)

نیز در «ألفوائد الرجالیة»، در شرح حال ابراهیم بن هاشم آمده است:

«ابراهیم بن هاشم أبو اسحاق الكوفی، ثم القمیّ، من اصحاب الرضا و الجواد و الجواد علیهم السلام، کثیر الراویة، واسع الطریق، سدید النقل، مقبول الحدیث، له کتب، روی عنه أجلاة الطائفة و ثقاتها، كأحمد بن ادريس القمی، و سعد بن عبدالله الاشعری، و...» (100)

نیز در «معجم رجال الحدیث» آمده است:

«کلینی به سند خودش از سعد بن عبدالله از ابراهیم بن هاشم روایت نموده است.» (101)

پس سعد بن سعد در طبقه ششم راویان و هم عصر امام رضا علیه السلام، و از آن حضرت روایت نموده است. ابراهیم بن هاشم - که از سعد بن سعد روایت نموده - در طبقه هفتم، و علی بن ابراهیم - که از پدرش روایت نموده - در طبقه هشتم قرار دارند. با این توصیف، هیچ گونه ضعف و خللی در روایت سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام به وجود نمی آید.

نکته قابل بررسی دیگر در زمینه زیارت نامه این است که متن روایتی که مرحوم مجلسی آورده، «معلق» است؛ زیرا وی در «بحارالانوار» می نویسد: «رأيت في بعض كتب الزيارات» (102) نیز وی در «تحفة الزائر» - که به فارسی نگاشته (103) - می نویسد: «در بعضی از کتب زیارات به سند حسن روایت کرده اند» (104)؛ و در این کتاب تصریح به «سعد اشعری» می نماید، سپس به سؤال امام رضا علیه السلام در باره قبر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نزد قمیان، و بیان آداب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می پردازد؛ و پس از پایان یافتن متن زیارت نامه، می نویسد:

«محمتمل است که زیارت از تتمه حدیث نباشد و از تألیف علما بوده باشد.» (105)

در وثاقت و جلالت شأن علامه مجلسی تردیدی نیست. وی را این گونه ستوده اند:

«أستاذنا و شيخنا و شيخ الاسلام والمسلمين، خاتم المجتهدين، الامام العلامة، المحقق المدقق، جليل القدر، عظيم الشأن، رفيع المنزلة، وحيد عصره، فرید دهره، ثقة، ثبت، عين، كثير العلم، جيد التصانيف، فقيه متكلم، محدث، عالم، فاضل، و...» (106)

علامه سید حیدر کاظمی نیز همچون علامه مجلسی، سند این روایت را «حسن» دانسته است. (107) آقا جمال خوانساری نیز می نویسد:

«و زیارتی متعلقه به حضرت معصومه قم که احتمال دارد منقول باشد و اکثر عبارات آن زیارت در همه روضات خوانده می تواند شد.»

سپس دو روایت از امام رضا علیه السلام و یک روایت از امام محمد تقی علیه السلام بیان نموده، آنها را «معتبر» می داند. (108)

با بررسی که در کتب خطی «مزار» شیخ مفید (109)، شهید اول، ابن مشهدی، طباطبایی و شیروانی به عمل آمد، متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آنها یافت نشد. در نسخه خطی و چاپی کتاب «تاریخ قم» نیز اثری از این زیارت نامه نیست. شاید در قسمت هایی از این کتاب که مفقود گردیده باشد.

بخش دوم: بررسی و شرح زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، سراسر آکنده است از مضامین معنوی و الهی، با قرآن کریم، سنت شریف معصومین علیهم السلام و روایات وارد شده در شأن و منزلت آن حضرت علیها السلام، هماهنگی کامل دارد. زیارت نامه مورد بحث، در یک نگاه گذرا حاوی مطالب زیر است:

1. آغاز زیارت نامه با سخن گهربار حضرت امام رضا علیه السلام در شأن حضرت سنی فاطمه، بر ارزش آن افزوده است.
2. آموزش آداب زیارت: ایستادن بالای سر مبارک و رو به قبله؛ و قرائت تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.
3. سلام بر آدم و انبیای اولوالعزم علیهم السلام.
4. سلام بر چهارده معصوم علیهم السلام، در ادامه انبیای الهی علیهم السلام.
5. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، و انتساب آن حضرت به شجره طیبه معصومین و انبیای سلف علیهم السلام.
6. در خواست هایی از خداوند متعال، با تکیه بر اینکه همه معصومین علیهم السلام مجرای فیض الهی و سبب پذیرش این در خواست ها هستند.
7. به پایان رسانیدن دعا با درود بر پیامبر بزرگوار اسلام و خاندان گرامی اش علیهم السلام.

1. مراد از «عارفاً بحقِّها» در کلام امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام درباره خواهر گرامی اش فرمود: «مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ». واژه «عارفاً بحقِّها»، بیانگر مقام والای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است. از جمله شرایط تکمیل و پذیرش زیارت، شناخت حقیقی و واقعی نسبت به صاحب قبر است؛ زیرا ارزشی که عرض ادب و احترام با شناخت کامل نسبت به کسی یا چیزی دارد، ادب و احترام از روی گمان و تخیّل نخواهد داشت. به این سخن خداوند بنگرید که می فرماید: «وَأَنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (110) و ظنّ و گمان، در فهم حقّ و حقیقت هیچ سودی ندارد.

شناخت کامل و محبّت نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک و مطهرش علیهم السلام هم سنگ و هم طراز با قرآن مجید هستند، شفاعت آنان و عاقبت به خیری را در پی دارد. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الرُّمُومَا مَوَدَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يُوَدُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا؛ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقَّنَا.» (111)

دوستی و محبّت ما اهل بیت را پیشه کنید، زیرا کسی که خدا را با محبّت ما اهل بیت ملاقات کند، با شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچ کس از عملش سودی نمی برد مگر با شناخت کامل نسبت به حقوق ما.

با اندکی تأمل در کتاب های روایی، در می یابیم که واژه «عارفاً بحقِّها» و «عارفاً بحقه» در سخنان گهربار معصومین علیهم السلام موج می زند. (112)

امام صادق علیه السلام درباره زیارت قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ، كَانَ كَمَنْ حَجَّ مِائَةَ حَجَّةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ (113) کسی که با شناخت کامل، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مانند کسی است که صد حجّ به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده باشد.»

نیز می فرماید:

«مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ عَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. (114)»

کسی که با شناخت کامل قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می بخشاید.»

امام باقر و صادق علیهما السلام درباره زیارت مؤمن فرمودند:

«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ، كَتَبَ اللَّهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، وَمُحِيَّتَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ، وَرُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ؛ (115) هر مؤمنی که با شناخت کامل به قصد دیدار برادرش (از منزل) خارج شود، خداوند در برابر هر گام، یک کار نیک برایش می نویسد؛ و یک گناه از او پاک می شود؛ و یک درجه به او افزوده می گردد.»

ده ها روایت درباره موضوعات یاد شده وجود دارد. برای چنین زیارت هایی - به شرط آنکه با شناخت کامل نسبت به زیارت شونده باشد - پاداش هایی در روایت معصومین علیهم السلام برای «زائر» در نظر گرفته شده است؛ بدین شرح:

1. «كُتِبَ لِلَّهِ لَهُ بِكُلِّ لَهْ بِكُلِّ لَهْ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مُحِيَّتَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ، وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ.» (116)
2. «كُتِبَ لِلَّهِ عَشْرِينَ حَجَّةً وَ عَشْرِينَ عُمْرَةً مَبْرُورَاتٍ مَقْبُولَاتٍ، وَ عَشْرِينَ حَجَّةً وَ عُمْرَةً مَعَ نَبِيِّ مَرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ عَدِلٍ (فِي غَيْرِ يَوْمِ عِيدٍ).» (117)
3. «كُتِبَ لِلَّهِ لَهُ مِائَةٌ حَجَّةً وَ مِائَةٌ عُمْرَةً وَ مِائَةٌ غَزْوَةٍ مَعَ نَبِيِّ مَرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ عَدِلٍ (فِي يَوْمِ عِيدٍ).» (118)
4. «كُتِبَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً بِمَنَاسِكِهَا وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَ عُمْرَةً (يَوْمَ عَرَفَةَ).» (119)
5. «كُتِبَ لِلَّهِ لَهُ أَلْفٌ حَجَّةً وَ أَلْفٌ عُمْرَةً مَبْرُورَاتٍ مَقْبُولَاتٍ وَ أَلْفٌ غَزْوَةٍ مَعَ نَبِيِّ مَرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ عَدِلٍ (يَوْمَ عَرَفَةَ).» (120)
6. «كُتِبَ لِلَّهِ لَهُ أَلْفٌ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ أَلْفٌ عُمْرَةً مَبْرُورَةً (يَوْمَ عَرَفَةَ).» (121)

7. « كتب الله له أجر مَنْ أعتق ألف نَسَمَةٍ و كمن حَمَلَ على ألفِ فَرَسٍ. مُسْرِحَةٍ مُلْجَمَةٍ فى سبيل الله. » (122)
8. « شَيِّعُوهُ (الملائكة) حَتَّى يُبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ و ان مرض عادوه عُذْوَةً و خَشِيَّةً و ان مات شهدوا جنازته و استغفروا له الى يوم القيامة. » (123)
9. « غفر الله ما تقدَّم من ذنبه و ما تأخَّر. » (124)
10. « كتب الله له فى أعلى عليين. » (125)
11. « كتب الله له ثواب ألف حَجَّةٍ مقبولة. » (126)
12. « ألف ألف حَجَّةٍ. » (127)
13. « أعطاه الله عزَّوجلَّ (أجرَ مَنْ أنفقَ مِنْ قَبْلِ الفَتْحِ وَ قاتَلَ) » (128)
14. « حتمت لمن زار أبى عليه السلام بطوس عارفاً بحقه الجنة على الله تعالى. » (129)
15. « ضمنت و له الجنة على الله عزَّوجلَّ. » (130)
16. « أخذته بيدي يوم القيامة و أدخلته الجنة و ان كان من أهل الكباير. » (131)
17. « أعطاه الله عزَّوجلَّ اجرَ سبعين شهيداً ممَّن استشهدَ بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على حقيقة. » (132)
18. « كتب الله له بكل خطوة حجة مقبولة و عمرةً مبرورة. » (133)
19. « كان كمن زار الله تعالى فى عرشه. » (134)
20. « كان مثل الذى يخرج من الذنوب (كان كمثل الذى خرج من الذنوب). » (135)
21. « كتب الله له عشر صفات و محاعنه عشر سيئات. » (136)
22. « كتب الله له أجر مائة ألف شهيد و غفر الله ما تقدَّم من ذنبه و ما تأخَّر و بُعث من الآمنين و هوَّونَ عليه الحسابُ و استقبلته الملائكةُ فاذا انصرفَ شَيِّعَتُهُ الى منزله فان مَرِضَ عادوه و ان مات شَيِّعُوهُ بالاستغفار الى قبره.... » (137)
23. « كان كمن حج مائة حجة مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. » (138)
24. « كان كمن حج ثلاث حجج مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. » (139)

25. «كتب الله له ثواب الف حجة و الف عمرة ألا و من زاره فقد زارني و من زارني فكأنما زار الله و حق على الله أن لا يعذب به بالنار ألا و ان الاجابة تحت قُبَيْهِ و الشفاء في تربته و الائمة من ولده...» (140)
26. «يُكتب له أَلْفُ حَجَّةٍ مقبولةٍ و أَلْفُ عمرةٍ مقبولةٍ و ان كان شقيماً كُتِبَ سعيداً و لم يزل يخوض في رحمة الله.» (141)
27. «كتب الله له الف حجةٍ مقبولةٍ و الف عمرةٍ مبرورةٍ.» (142)
28. «صَحْبَةُ أَلْفِ مَلَكٍ عن يمينه و أَلْفِ مَلَكٍ عن يساره و كُتِبَ له أَلْفُ حَجَّةٍ و أَلْفُ عمرةٍ مع نبيٍّ أو وصيٍّ نبيٍّ.» (143)
29. «كتب الله له ثواب أَلْفِ حَجَّةٍ و أَلْفِ عمرةٍ و أَلْفِ غزوةٍ مع نبيٍّ مرسلٍ.» (144)
30. «غفر الله له البتة.» (145)
31. «كتب له حجةٌ و لم يزل محفوظاً حتى يرجع الى أهله.» (146)
32. «كان من محدثي الله تعالى فوق عرشه.» (147)
33. «كان عند الله عزوجلّ كشهداء بدرٍ.» (148)
34. «كتب الله عشرة آلاف حسنةً و رفع له عشرة الاف درجةً.» (149)
35. «لم يكن له عوض غير الجنة و رزق رزقاً واسطاً و أتاه الله بفرج عاجل ان الله و كلّ بقبر الحسين أربعة آلاف ملك كلهم يبكونه و يشيعون من زاره الى أهله فان مرض عادوه و ان مات حضروا جنازته بالاستغفار له و الترحم عليه.» (150)
36. «مائة حجةٍ مقبولةٍ و مائة عمرةٍ مبرورةٍ و مائة غزوةٍ مع نبيٍّ مرسلٍ الى أعدى عدوله.» (151)
37. «كتب الله له بكل خطوة حجةٍ و عمرةٍ مبروراتٍ متقبّلاتٍ و غزوةٍ مع نبيٍّ أو امام عادل.» (152)
38. «أعطاه الله عزوجلّ أجر من قبل الفتح فتح مكة.» (153)
39. «سبعمائة حجةٍ و سبعمائة عمرةٍ مبروراتٍ متقبّلاتٍ.» (154)

40. «غفرالله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و كتب له حجّة و لم يزل محفوظاً حتى يرجع الى أهله.» (155)

41. «من نظر الى الكعبة عارفاً بحقّها غفرالله ذنوبه و كفى ما أهمّه.» (156)

42. «هذه الفريضة من صلاتها لوقتها عارفاً بحقّه لا يؤثر عليها غيرها كتب الله له براءة لا يعذبّه.» (157)

43. «من أتى الصلاة عارفاً بحقّها غُفِرَ له.» (158)

شایان ذکر است در صدر و ذیل روایاتی که واژه های «عارفاً بحقّه» و «عارفاً بحقّها» وجود دارد، جملاتی به عنوان تفسیر برای این «شناخت کامل» آمده است؛ بدین شرح:

«فی یوم عید» (159)، «فی غیر یوم عید» (160)، «یوم عرفة» (161)، «اول یوم من رجب» (162)، «یوم عاشورا» (163)، «اذا مشی الى الحیر» (164)، «غیر جاحد» (165)، «غیر مستکبر» (166)، «واغتسل» (167)، «یرید به وجه الله والدار الآخرة» (168)، «غیر متجبر و لامتكبر» (169)، «غیر مستنکف و لامستکبر» (170)، «مسلماً لأمره» (171)، «فطاف به اسبوعاً و صلی رکعتین فی مقام ابراهیم عليه السلام» (172)، «... ثمّ أتى المدينة فسلم على النبي... و يعلم أنّه حجّة الله على خلقه و بأبّه الذي يؤتى منه فسلم عليه ثمّ أتى أباعبدالله.» (173)

2. آغاز زیارت حضرت فاطمه معصومه با تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

در بخشی از سخن امام رضا علیه السلام به عنوان آداب زیارت حضرت فاطمه معصومه صلی الله علیه و آله آمده است:

«فَإِذَا أَتَيْتَ الْقَبْرَ فَقُمْ عِنْدَ رَأْسِهَا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ كَبِّرْ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً وَ سَبِّحْ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً وَ اِحْمَدِ اللَّهَ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً...»

«چون نزد قبر رسیدی، بالای سرش رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سی مرتبه سبحان الله، و سی و سه مرتبه الحمد لله بگو...»

درباره تعداد و ترتیب تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، میان فرقه های اسلامی اختلاف وجود دارد، اما همگی بر استحباب آن - بلکه فضیلتش بر سایر اذکار - اتفاق دارند. (174) برخی از برادران اهل سنت، تعداد تسبیحات را 99 عدد، یعنی هرکدام از تکبیر، تسبیح و تحمید را 33 مرتبه می دانند؛ و تسبیح را مقدم بر تحمید، و سپس تکبیر را می گویند. برخی از آنان تسبیحات را به تعداد 100 عدد و به همین ترتیب می دانند. اما در میان شیعه، اختلافی در اینکه تعداد تسبیحات 100 عدد است، وجود ندارد؛ فقط اختلاف در تقدیم یا تأخیر تحمید و تسبیح است. (175) در کتاب های روایی و فقهی، بحثی درازدامن در این زمینه شده است. شیعه با تأسی بر روایات وارد شده از امام صادق علیه السلام، تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را با «تکبیر» و به تعداد 34 مرتبه آغاز می کند. (176)

برخی برآنند که تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام در دو وقت - پس از نماز و هنگام خواب - متفاوت است؛ با این توضیح که ظاهر روایات وارد شده اقتضای تقدیم تسبیح بر تحمید را هنگام خواب دارد؛ و ظاهر روایات وارد شده به طور مطلق، اقتضای تقدیم تحمید بر تسبیح را دارد. نیز برخی در مقام پاسخ می گویند که هیچ یک از این روایات، تصریح در تقدیم تحمید بر تسبیح یا بالعکس را ندارد.

تحلیل و بررسی

1. علاوه بر استحباب تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام پس از نماز و هنگام خواب، مورد سومی نیز وجود دارد و آن قرائت تسبیحات پیش از زیارت نامه مورد بحث است.
 2. علامه مجلسی می نویسد: «مشهور در آنچه در تعقیبات به آن عمل می شود، تقدیم تسبیح بر تحمید است. اما رئیس المحدثین و پدرش و ابن جنید اعتقاد به تأخیر تحمید بر تسبیح هستند. روایات وارد شده از ائمه علیهم السلام به حسب ظاهر، خالی از اختلاف نیست. روایت معتبری که ظهور در تقدیم تحمید بر تسبیح دارد، مطلق است و شامل بیان تسبیحات پس از نماز و هنگام خواب می شود. این روایت را شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام»، با سند صحیح از محمد بن عذافر، به نقل از برقی در «المحاسن» آورده است. روایتی که ظهور در تقدیم تسبیح بر تحمید دارد، اختصاص به هنگام خواب دارد.»
- علامه مجلسی در ادامه می نویسد: «... پس تنافی میان دو روایت به حسب ظاهر است؛ و شایسته است که دومی به اولی حمل شود؛ به جهت صحت سندش.» (177)
- جالب توجه این است که در بحارالانوار یک بار به نقل از ابوبصیر آمده است: «عن ابي بصير قال: ... ثم تكبر اربعاً و ثلاثين مرةً و تسبیح ثلاثاً و ثلاثين مرةً و تحمید ثلاثاً و ثلاثين مرةً و هو تسبیح الزهراء فاطمه علیها السلام الذی علمها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». (178) و باردیگر از ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «تُبَدَأُ بِالتَّكْبِيرِ اَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ، ثُمَّ التَّحْمِيدِ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ، ثُمَّ التَّسْبِيحِ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ.» (179)
- روایات در این زمینه تعارض دارند. ترجیح تحمید بر تسبیح از سوی راویان و فقها، نظر شخصی آنان، و تحمیل استنباطشان بر روایات است؛ و دلیلی بر حمل یکی از روایات بر دیگری نیست.
- سید عبدالرزاق موسوی مقرر معتقد است: «روایتی که بر خلاف این است (برخلاف تقدیم تحمید بر تسبیح)، حمل بر تقیّه می شود؛ زیرا موافق با عامّه است.» سپس ادامه می دهد:

«با تمام آنچه گفته شد اگر کسی بگوید: بین تقدیم تسبیح بر تحمید یا بالعکس تخییر است، خالی از وجه نیست؛ همان گونه که در کتاب وافی آمده است.» (180)

به نظر می رسد تثبّت در عمل بر خلاف عامّه - آن هم با توجه به تعارض روایات، و بدون بیان مرجّح - شایسته نباشد؛ زیرا در باره تقدیم یا تأخیر تسبیح و تحمید، روایات متعارض وجود دارد.

3. ذکرهایی وجود دارد که حتی تسبیح، بر تحمید و تکبیر نیز مقدّم شده است. مثلاً شیخ عباس قمی به نقل از سیدبن طاوس در اعمال ماه جمادی الآخر می نویسد که چهار رکعت نماز دارد؛ و پس از سلام، هفتاد مرتبه گفته شود: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.» (181)

4. در مقابل این گونه روایات متعارض، به دو گونه می توان عمل نمود: یا تعبداً آنها را بپذیریم و نسبت به آنچه درباره کیفیت تسبیحات در اوقات مختلف بیان شده عمل کنیم، و یا اینکه راه «تخییر» را در پیش گرفته، به دنبال مرجّحات مستند بگردیم.

5. به نظر می رسد حکم «به تخییر» در تقدیم یا تأخیر تسبیح و تحمید، شایسته تر باشد. به همین جهت، تقدیم تسبیح بر تحمید را به چند دلیل می توان ترجیح داد:

الف) دلیل عقلی:

با عنایت به یک قیاس مضمّر، مبنی بر اینکه ضرورت دارد انسان ابتدا صفات سلبی را در مورد خداوند بدان و تنزیه نماید و سپس او را به صفات مدح بستاید؛ می توان نتیجه گرفت که تسبیح، مقدم بر تحمید است. عقل حکم می کند که تا ظرف وجودی انسان از تاریکی ها و آلودگی ها پاک نشود، وارد شده مظلوف نور و پاکی بی معناست. شاید این مثل نیز ناظر به همین معنا باشد: «دیو چو بیرون رود، فرشته در آید.»

ب) دلیل نقلی:

در این قسمت، به دلیل قرآنی و روایی می توان استناد نمود؛ با این توضیح که: سوره های قرآن به ده گونه آغاز گردیده اند؛ وی یکی از آنها حمد و ثنای الهی (نفی و تنزیه صفات نقص = تسبیح، و اثبات صفات مدح = تحمید) است. (182) تسبیح و تحمید به دو گونه در قرآن به کار رفته است: یا به طور جداگانه در ابتدای سوره ها آمده اند: و یا اگر در ابتدای قرآن یا جاهای دیگرش در کنارهم قرار گرفته اند، تسبیح مقدّم بر تحمید می باشد. به این نمونه ها بنگرید: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (183) «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (184) «وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ» (185).

نیز در قرآن از ریشه «حمد»، مجموعاً 10 اشتقاق با 68 کاربرد وجود دارد؛ در حالی که از ریشه «سبح» مجموعاً 25 اشتقاق با 92 کاربرد وجود دارد (186)؛ که کثرت استعمال یک فلفظ و تکرار آن، می تواند یکی از دلایل اهمیّت آن باشد.

علاوه بر روایاتی که تصریح در تقدیم تسبیح بر تحمید دارد، تصریح حضرت امام رضا علیه السلام بر تقدیم تسبیح، دلیلی دیگر است بر نظریه تقدیم تسبیح بر تحمید. نیز امام حسن عسکری علیه السلام در بیان آداب نزد «رأس الحسین» علیه السلام، تسبیح را مقدّم بر تحمید می داند. (187)

از دلایل دیگر این است که در «قیام»، «رکوع» و «سجود»، هماره ذکر تسبیح مقدم بر تحمید است؛ بنگرید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»، «سبحان ربی العظیم و بحمده»، «سبحان ربی الأعلی و بحمده». هرچند می توان تسبیحات أربعه را پنج یا سه مرتبه در قنوت گفت (188)؛ و یا ذکر رکوع را به سه مرتبه «سبحان الله» بسنده نمود. (189) که این خود، دلیلی دیگر است بر اهمیّت و فضیلت تسبیح بر تحمید.

3. سلام بر «آدم»، همراه پیامبران اولوالعزم ﷺ

نخستین «سلام» در زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه عليها السلام بر آدم عليه السلام، و سپس پیامبران اولوالعزم، یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله می باشد. درس هایی که از این سیره می توان آموخت، به اختصار عبارتند از:

1. تقدّم آدم عليه السلام بر سایر انبیای الهی صلی الله علیه و آله، تقدّم رتبی نیست، بلکه تقدّم زمانی است؛ از آن جهت که آدم عليه السلام نخستین مخلوق و نخستین پیامبر بر روی زمین است. به همین جهت، فضیلتش بر سایر انبیاء، به سبب تقدّم زمانی است؛ و گرنه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برترین انبیای الهی می باشد. (190)

2. از آدم تا عیسی صلی الله علیه و آله را با ضمیر غایب، سلام داده؛ اما پیامبر بزرگوار اسلام را با ضمیر مخاطب، سلام داده است. یعنی آن حضرت اکنون نیز حاضر و ناظر است؛ و حکایت از مقام و مرتبه بالای آن حضرت دارد.

3. پیامبران بزرگوار را به شرح زیر، با ألقاب مشهورشان سلام داده است: آدم صفة الله، نوح نبی الله، ابراهیم خلیل الله، عیسی روح الله. اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با نام، چهار لقب مورد خطاب قرار داده است؛ بدین شرح: محمد بن عبدالله، رسول الله، خیر خلق الله، صفی الله، خاتم النبیین.

«واژه اولوالعزم، تنها یک مرتبه در قرآن مجید، در سوره احقاف، آیه 35، به کار رفته است: (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ)؛ (ای پیامبر!) توهم مانند پیامبران اولوالعزم صبورش باش...»

در تعریف، تعداد و مصادیق پیامبران اولوالعزم، اختلاف و سخن ها هست. برخی حرف «من» در این آیه را «بیانیه» پنداشته اند، و به همین جهت، همه انبیای الهی را در این دایره قرار می دهند. آنان را که حرف «من» را «تبعیضیه» می دانند، دایره شمول انبیای اولوالعزم را

تنگ گرفته اند. با توجه به شرط اختصار، بهتر دیدیم که از طرح مناقشات در این زمینه پرهیز نموده، سخن امام صادق علیه السلام را درباره پیامبران اولوالعزم بشنویم؛ آنجا که می فرماید:

«بزرگ پیامبران و رسولان، پنج نفرند؛ و آنان پیامبران اولوالعزم هستند که آسیای نبوت و رسالت بر محور وجودشان دور می زند. آنان عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله» (191)

آن حضرت ضامن بر شمردن نام پیامبران اولوالعزم علیهم السلام، در تفسیر آیه یاد شده و وجه تسمیه شان می فرماید:

«زیرا نوح علیه السلام با کتابی و شریعتی مبعوث شد و همه پیامبران پس از او کتاب و شریعتشان را از کتاب او گرفتند؛ تا اینکه ابراهیم علیه السلام با صُحُف و عزم بر ترک کتاب نوح آمد، نه از روی کفر به آن. پس همه پیامبران پس از ابراهیم، شریعت و روش او را گرفتند؛ تا اینکه موسی علیه السلام با تورات و شریعت و روشش آمد، و عزم بر ترک صُحُف نمود؛ و هر آنکه از پیامبران پس از او آمدند، از تورات و شریعت و روش او دریافت نمودند؛ تا این مسیح علیه السلام، انجیل و عزم بر ترک شریعت موسی و روشش را آورد. پس همه پیامبران پس از مسیح علیه السلام از شریعت و روش او دریافت نمودند؛ تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله، قرآن و شریعت و روشش را آورد. پس حلال آن حضرت تا به قیامت، حلال؛ و حرامش نیز تا به قیامت، حرام است.

اینان هستند پیامبران اولوالعزم.» (192)

4. سلام بر اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ، در پی سلام بر آدم و پیامبران اولوالعزم ﷺ

پس از سلام بر آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ، سلام بر اهل بیت پیامبر خاتم ﷺ را پی گرفته است. از این سیره، درس های زیر را می توان آموخت:

1. پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت پاک و مطهرش، همان «شجره طیبه» هستند که در امتداد سلسله پاک انبیای الهی هستند. ذریه آنان نیز که ضعف و قدحی درباره شان نرسیده، و بر اساس منویات معصومین ﷺ حرکت کرده اند، لیاقت دریافت چنین سلامی را دارند.

2. سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و سایر ائمه ﷺ را نیز همچون پیامبر خاتم ﷺ با ضمیر مخاطب آورده است.

3. القاب و کنیه هایی که برای معصومین ﷺ استفاده شده، مبتنی بر مستندات روایی و تاریخی است. مثلاً لقب «امیرالمؤمنین» برای حضرت علی ﷺ - که اختصاص به آن حضرت دارد -، و لقب «سیده نساء العالمین»، برای حضرت فاطمه زهرا ﷺ، همین گونه است.

4. نکته قابل تأمل این است که برای امام چهارم و دهم ﷺ دو صفت آمده؛ ولی برای امام یازدهم ﷺ، لقب و صفتی بیان نشده است. نیز حضرت حجت ﷺ را به صورت غایب سلام داده؛ و با شش ضمیر خطاب، به ذات باری تعالی، تکریمش نموده است.

5. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در پس سلسله پاک معصومین علیهم السلام

در این زیارت نامه، آن حضرت منتسب به «رسول الله»، حضرت فاطمه و حضرت خدیجه، امیرالمؤمنین، و امام حسن و امام حسین علیهم السلام شده است. یعنی فاطمه معصومه علیها السلام به «پنج تن آل عبا» و «اهل کساء» نسبت داده شده است. (193) شاید نام خدیجه علیها السلام در کنار آنان، از جهت تکریم و تعظیم باشد؛ چون وی را مقامی والا نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، و جدّ مادری معصومین و امامزادگان علیهم السلام محسوب می شود.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا در سلامی که در ابتدای زیارت نامه و پس از انبیا داده شده، نامی از «خدیجه علیها السلام» برده نشده، ولی در این بخش از زیارت نامه از آن حضرت یاد شده است. چرا در ابتدای زیارت نامه، یادی از حضرت خدیجه علیها السلام نشده؟ چرا در آنجا نام حضرت علی علیه السلام پیش از حضرت زهرا علیها السلام آمده ولی در اینجا نام حضرت فاطمه و خدیجه علیها السلام مقدم بر حضرت علی علیه السلام شده است؟

گام نخست این است که دریابیم مراد کلام در اینجا چیست؟ آیا گوینده این سخن در مقام بیان مرتبه و جایگاه بوده یا اینکه به دنبال بیان تقدّم زمانی بوده است؟ پاسخ این است که در هیچ یک از این فرازهای، مراد، تقدّم رتبی نیست؛ بلکه تقدّم زمانی و نسبی مطرح است. در سلامی که به آدم و پیامبران اوا العزم علیهم السلام داده شده، تقدّم زمانی در نظر گرفته شده؛ و گرنه همه می دانند که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برتر از همه انبیای الهی است. نیز در سلامی که به چهارده معصوم علیهم السلام داده شده، نامی از حضرت خدیجه علیها السلام برده نشده؛ زیرا در اینجا بحث از مقام و منصب نبوت و وصایت و عصمت و امامت، همراه تقدّم زمانی مطرح است. بخشی که سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام داده شده و ب حث از نسب است، از حضرت خدیجه علیها السلام نیز یاد شده است.

راز اینکه فاطمه علیها السلام مقدّم بر خدیجه علیها السلام شده، شاید به خاطر مقام و مرتبه ای است که در میان زنان عالم دارد؛ به همین جهت است که آن حضرت را «سیدة نساء العالمین» نامیده اند. (194) شاید به جهت رعایت وزن کلام باشد؛ زیرا تلفظ خدیجه و فاطمه ثقیل است و تلفظ فاطمه و خدیجه روان. تقدّم نام «فاطمه» بر «خدیجه» در ادعیه و زیارات پیشینه دارد. مثلاً در زیارت بالای سر حضرت ابا عبدالله علیه السلام می خوانیم:

«السلام علیک یا ابن محمد المصطفی، السلام علیک یا بن علی المرتضی، السلام علیک یا بن فاطمة الزهراء، السلام علیک یا ابن خدیجة الكبرى...» (195)

مواردی نیز وجود دارد که نام «خدیجه» پیش از «فاطمه» آمده است:

«این ابن النبی المصطفی و ابن علی المرتضی، و ابن خدیجة الغراء، و ابن فاطمة الزهراء الكبرى» (196)

نکته قابل توجه این است که هر جا بحث از «وراثت» - که در برگرنده «امامت»، و «ولایت» و «عصمت» است - به میان آمده، صرفاً سخن از چهارده معصوم علیهم السلام می باشد؛ اما آنجا که بحث از حَسَب و نسب است، نام خدیجه و زهرا به تقدیم یا تأخیر آمده است.

نکته دیگر این است که فاطمه معصومه علیها السلام در این زیارت نامه با عنوان های «دختر»، «خواهر» و «عمّه» و «ولیّ الله» مورد خطاب قرار گرفته است. مراد از «اسلام علیک یا بنت ولیّ الله» انتساب آن حضرت به پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیه السلام، اجداد پاک و مطهرش تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - خصوصاً - و همه انبیای الهی - عموماً - می باشد. دلیل بر این ادّعا، جمله «السلام علیک یا نبت موسی بن جعفر» است که به عنوان تفسیری برای جمله یاد شده آمده است.

مراد از «السلام علیک یا اخت ولیّ الله»، برادر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام است. مراد از «السلام علیک یا عمّة ولیّ الله»، برادرزاده بزرگوارش حضرت امام جواد علیه السلام است. این جملات، بیانگر مقام و منزلت آن حضرت می باشد که از چند جهت منتسب به سه امام

معصوم و ولیّ خدا است. گفتنی است واژه ولیّ الله در زیارت های دیگر نیز پیشینه دارد.
(197)

6. پیامبر اکرم و خاندان پاک و مطهرش ﷺ، نوری یگانه هستند

در بخشی از زیارت نامه، پس از سلام مجدد به حضرت فاطمه معصومه عليها السلام آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ حَشَرْنَا فِي زُمْرَتِكُمْ وَ أَوْرَدْنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ وَ سَقَانَا بِكَاسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِينَا فِيكُمْ السُّرُورَ وَ الْفَرَجَ وَ أَنْ يَجْمَعَنَا وَ إِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنْ لَا يَسْئَلِنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ التَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِيًا بِهِ غَيْرَ مُنْكَرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ وَ عَلَى يَقِينٍ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَ بِهِ رَاضٍ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي. اللَّهُمَّ وَرِضَاكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ.»

درس هایی که از جملات بالا می توان آموخت عبارت است از:

1. تعداد 11 مرتبه از ضمیر «جمع مذکر مخاطب» (کم) استفاده شده؛ و مراد این است که حضرت فاطمه معصومه عليها السلام از سلاله پاک معصومین عليهم السلام می باشد.
2. نیز تعداد 8 مرتبه از فعل و ضمیر «متکلم مع الغير» (نا) بهره گیری شده؛ و از ضمیر «متکلم وحده» استفاده نشده است. شاید بتوان این گونه سخنگ فتن را در تأسی به کلام خداوند متعال در قرآن مجید قلمداد نمود؛ آنجا که می فرماید: **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (198)**. مراد این است که دعا و راز و نیاز همراه با جمع، ارزشی والاتر از دعای فردی دارد.
3. در همه این دعاها، صرفاً درخواست از خداوند متعال شده است؛ و پیامبر اکرم و خاندان بزرگوارش عليهم السلام به عنوان واسطه لطف، و مجرای فیض الهی هستند. دلیل بر مدعا این است که در پایان می فرماید: «نطلب بذلك وجهك يا سيدي، اللهم و رضاك و الدار الآخرة». مراد این است که ای سرور من! و ای خدای من! با مواردی که بیان شد (یعنی دستورهای پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم و دوستی آن حضرت و اهل بیتش، و دوری جستن از دشمنانشان)، نظیر عنایت و رضایت تو، و آخرتی خوش را می طلبیم.

7. مقام شفاعت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

در بخشی دیگر از زیارت نامه آمده است: «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة، فان لك عند الله شأنًا من الشأن» در این جمله، به سبب این که شأن و منزلتی والا نزد خداوند متعال دارد، درخواست شفاعت شده است. این فراز از زیارت نامه می تواند ناظر بر این سخن امام صادق علیه السلام باشد که فرموده است:

«تُقَبَّضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي، وَاسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى، تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتُنَا الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ» (199)

«در قم، بانویی از فرزندان من که نامش فاطمه دختر موسی است، رحلت می کند؛ با شفاعت او همه شیعیان ما به بهشت می شوند.»
«شفاعت»، مقامی والاست که:

اولاً: بدون اجازه خداوند متعال، معنایی نخواهد داشت. (200)

ثانیاً: شامل همگان نمی شود؛ بلکه گروهی خاص، و با شرایطی خاصی را در بر می گیرد. (201) نیز با نیم نگاهی در روایات وارد شده از معصومین علیهم السلام در می یابیم که مقام شفاعت، منصبی است از جانب خداوند متعال که به افراد و موجودات لایق داده می شود. اینان عبارتند از: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (202)، اهل بیت پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام (203)، سایر انبیای الهی (204)، هر مؤمن (205)، پیروان برگزیده پیامبران و جانشینانشان (محبان اهل بیت علیهم السلام) (206)، ملائکه (207)، ماه رمضان (208)، عید فطر (209) و قرآن (210).

برای آشنایی بیشتر با عظمت شفاعت و درجه شفیع، شایسته است مختصری درباره «شفاعت» بحث نماییم. شفاعت، از ماده «شفع»، به معنای «قرین شدن دو چیز در کنار هم» است. «شفع» = (جفت) را خلاف «وتر» = (تنها) دانسته اند. (211)

در «معجم مقاییس اللغة» و «التحقیق» آمده است: «اصلٌ صحیحٌ يدلُّ علی مقارنة الشیئین» (212)، نیز صاحب «التحقیق» در معنای شفاعت می نویسد: «فهو تأییدٌ و تقویةٌ بالحاق قوته و ضمّ نفوذه الی مالاخر». (213)

ماده «شفع» 31 مرتبه و با 11 اشتقاق در قرآن به کار رفته است. (214)

8. سعادت واقعی در گرو محبت اهل بیت علیهم السلام است

در بخشی از زیارت نامه آمده است:

«اللهم انی أسألك أن تختم لی بالسعادة فلا تسلب منی ما أنا فیه»

«خداوندا! از تو می خواهم عاقبت مرا به سعادت ختم کنی؛ و آنچه را که من در اویم از

من نگیری»

مراد از «ما انافیه» و حالت خوشی که گوینده این متن و زائر در آن قرار دارد، ولایت

اهل بیت علیهم السلام باشد؛ که به طبع، کامل ترین مصداق برای «ما»ی موصول خواهد بود.

نیز در این زیارت نامه، درخواست های دنیایی و آخرتی بسیار از خداوند متعال شده

است، نکته جالب توجه در این دعاها، این است که با درهم آمیختن درخواست های دنیا و

آخرت، عقل معاش را در طول عقل معاد قرار داده است. با این اوصاف، دنیا برای یک انسان

ارزشمدار، به عنوان «منظور^۲ به» (وسیله برای رسیدن به هدف) خواهد بود؛ نه به عنوان

«منظور^۲ الیه»، (هدف). (215)

9. آغاز و انجام زیارت نامه به یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام

دیگر نکته حائز اهمیت در زیارت نامه این است که آغاز و انجام آن، با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام، در راستای عبودیت و بندگی خداوند می باشد. آغازش با تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (الله اکبر، سبحان الله و الحمد لله)، و به دنبالش سلام و درود بر انبیای الهی و معصومین علیهم السلام است؛ نیز انجامش متبرک است به سلام و درود بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان مطهرش و یاد و استمداد از خداوند متعال.

باتوجه به آنچه در تعریف زیارت و آدابش در این مقاله بیان گردید، در می یابیم که «زیارت واقعی» زیارتی است که با شناخت کامل از حقوق زیارت شوند، تسلیم بودن در برابر اوامر معصومین علیهم السلام، و سایر آداب زیارت باشد؛ و در نهایت، منجر به خشنودی خداوند متعال شود.

در این صورت، قائل قائل شدن به شفاعت، و زیارت قبور نه تنها در عرض ربوبیت الهی نیست و شرک محسوب نمی شود؛ بلکه در طول عبودیت و رضایت خداوند سبحان خواهد بود. و این زیارت نامه - چه مأثور از معصوم باشد و چه نباشد - هدف را حاصل نموده؛ چون آغاز و انجامش با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام است.

10. «التفات» های لطیف و موافق با ذوق سلیم

در این زیارت نامه، برخی از انواع «التفات» وجود دارد که هرچه بیشتر با تنوع و لطافت کلام، و پرهیز از یکنواختی در متن، به زیبایی آن افزوده است. در تعریف، فواید، و ملاک ادراک «التفات» گفته اند:

«و هو الانتقال من كل من التكلم - أو الخطاب، أو الغيبة - الى صاحبه، لمتنضيات و مناسبات تظهر بالتأمل في مواقع الالتفات؛ تفنناً في الحديث، و تلويحاً للخطاب، حتى لا يمل السامع من التزام حالة واحدة، و تشيظاً و حملاً له على زيادة الاصغاء؛ فان لكل جديد لذة، و لبعض مواقع لطائف؛ ملاك اداركها الذوق السليم.» (216)

برخی چنین التفات هایی را نشانه «اضطراب در متن» بر می شمارند:

«در پایان زیارت نامه، عدولهای خطابی کوتاه و سریعی دیده می شود، برای مثال، از خطاب به حضرت معصومه علیها السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شده؛ آن هم تنها به یک جمله: «تطلب بذلك وجهك يا سيدي». بعد، بلافاصله عدول یک جمله ای به ذات ربوبی دیده می شود: «اللهم و رضاك و الدار الآخرة»، و دیگر بار در خواستی از حضرت معصومه علیها السلام و سپس درخواست های خطابی ارزشمندی از ذات اقدس ربوبی. شاید بتوان عدولهایی چنین کوتاه و سریع را نوعی اضطراب در متن به شمار آورد.»

«با توجه به تمامی این موارد سندی و متنی، شاید احتمال مرحوم علامه مجلسی در کتاب «تحفة الزائر» قوی و پسندیده باشد. او می فرماید: ممکن است، بر فرض صحّت سند و صدور صدر روایت، ذیل آن که متن زیارت نامه است، دنباله حدیث نبوده، به وسیله علما و بزرگان تألیف شده باشد.» (217)

سخنان یاد شده، از چند جهت قابل تأمل است:

1. چنین التفات‌هایی در کلام عرب و قرآن مجید (218) و ادعیه (219) سابقه دارد، به همین جهت، نشانه اضطراب در متن نخواهد بود.

2. اضطراب - با توجه به تعریفی که از آن در شرح مصطلحات ارائه نموده ایم - مربوط به نقل با اختلاف یک حدیث به لحاظ متن یا سند است؛ و ربط به موضوع مورد بحث ندارد.

3. آن گونه که گمان شده، جمله «نطلب بذلک وجهک یا سیدی» خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیست؛ بلکه متصل به جمله «اللهم ورضاک و الدار الآخرة» است؛ و خطاب به خداوند متعال می باشد؛ یعنی پس از این که می گوید: «من با محبت شما (اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و دوری از دشمنانتان و با تسلیم شدن در برابر خداوند و رضایت او، بدون انکار چیزی و تکبر در موردی، و بر یقین و رضایت به آنچه حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورده، به خداوند تقرب می جویم»، در ادامه می گوید: «ای سرور من! و ای خدای من! با آنچه گفته شد (محبت اهل بیت و دوری از دشمنانشان و...)، وجه و رضایت تو و آخرت را می طلبم.»

4. سخن علامه مجلسی در «تحفة الزائر» - بلافاصله پس از پایان زیارت نامه - این است: «مؤلف گوید که محتمل است که زیارت از تتمه حدیث نباشد و از تألیف علما بوده باشد». (220) با این توضیح که همو با تصریح بر «سعد اشعری»، روایتش از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ را «حسن» بر می شمرد. (221)

خاتمه

با توجه به آنچه در بررسی سند و متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام گذشت؛ در می یابیم:

1. روایاتی از امام صادق علیه السلام، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام در شأن و منزلت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نقل شده است.
2. برخی از این روایات، مرسل - از سنخ معلق و مرفوع - هستند.
3. روایت امام رضا علیه السلام که منتهی به زیارت نامه می شود، - به یقین - به نقل از «سعد بن سعد اشعری قمی» است؛ و سندش متصل و مسند است؛ و همه رجالش، مورد وثوق هستند.
4. به نظر می رسد بخش های انتهایی زیارت نامه - و نه همه اش - توسط علما نگاشته شده باشد؛ اما به قلم چه کسی و در کدام زمان، قابل بررسی است.
5. متن زیارت نامه، معنای معینی بالا و منطبق با روایات وارد شده در شأن آن حضرت است. نیز سیره مستمر از قرن های مبتنی بر پذیرش این زیارت نامه بوده است. به همین جهت، سزاوار است با دیده احترام بدان نگرسته، با قصد قربت خوانده شود.
6. گذشته از همه اینها، با توجه به اهمیت مطلق زیارت - خصوصاً امام زاده ای با این مقام و منزلت - نیز با عنایت به احادیث «من بلغ» (222) و قاعده «تسامح در أدله سنن»؛ مناقشه در اسناد چنین موضوعاتی، خالی از وجه است. (223)

نتیجه بحث

ترجیح در این است که زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از باب «تسامح در ادله سنن» به عنوان «مطلق ذکر» به قصد رجاء «نه به قصد ورود» خوانده شود.

فهرست منابع

الف) کتابهای چاپ شده:

1. قرآن مجید.
2. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (849 - 911 ه.ق.) ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم؛ 1376، (دوره دو جلدی).
3. اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی (385 - 460 ه.ق.)، تحقیق: میرداماد، محمدباقر الحسینی، سیدمهدی رجائی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1404 ه.ق.
4. ارشاد القلوب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، (... - 841 ه.ق.)، انتشارات شریف رضی، قم، 1412 ه.ق. (دو دو جلد در یک مجلد).
5. استفتائات قرآنی؛ غلامرضا نیشابوری، انتشارات سید جمال الدین اسدآبادی، چاپ دوم، 1375 ش.
6. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، میرزا علی مشکینی (معاصر)، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ پنجم، 1413 ق (یک جلد).
7. أعلام النساء المؤمنات، محمد حسّون، ام علی مشکور، انتشارات اسوه، اپ اول، 1411 ه.ق.
8. أعیان الشیعه، سید محسن امین، حَقَّقَه و أخرجَه و استدرک علیه: حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1406 ه.ق. / 1986 م.
9. أقرب الموارد فی فَصَح العربیَّة و الشوارد، سعید خوری شرتونی لبنانی، مكتبة لبنان، چاپ سوم، 1992 م.
10. اقبال الاعمال، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (... - 668)، دارالکتب الاسلامیة، تهران، 1367 (یک جلد).
11. الامالی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (385 - 460)، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة، مؤسسه البعثة، انتشارات دارالثقافة، قم، 1414 ه.ق. (یک جلد).
12. الامالی، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (305 - 381)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.

13. امامزادگان معتبر ایران (و رجال مدفونین کاشان)، حاج سید عزّت امامت کاشانی، کتابخانه گلزار، چاپ دوم، 1344.
14. انوارالمشعشعین، آقا شیخ محمد علی بن حسین بن علی بن بهاءالدین (نگارش در سال 1302 ه.ق.)، قم، 1327 ه.ق.
15. بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تجلیگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، سید جعفر میرعظیمی، واحد فرهنگی کتابخانه عمومی حضرت ابوالفضل علیه السلام، قم، چاپ دوم، 1376.
16. بشارةالمصطفی، ابوجعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی الطبری (... - 553)، منشورات المكتبة الحیدریة، النجف، چاپ دوم، 1383 ه.ق. / 1963 م. (یک جلد).
17. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبارالائمة الاطهار، محمد باقر مجلسی (... - 1111)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبقة الثالثة المصححة، 1403 ه.ق. / 1983 م.
18. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی (... - 1205)، المكتبة الحیاء، بیروت، (10 جلد).
19. تاریخ آل زرارة، ابوغالب زراری (... - 368)، ربانی، 1399 (دو جلد).
20. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه، سید جلالالدین تهرانی، انتشارات توس، تهران، 1361.
21. تحفة الزائر، محمدباقر مجلسی (... - 1111). چاپ سنگی، 1261 ه.ق. (به شماره مسلسل 363 در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی - مجموعه نفیس).
22. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی (معاصر)، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، 1416 ه.ق.
23. تحف العقول عن آل الرسول؛ ابومحمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبة حرّانی، قرن چهارم هجری، صححه و علّق علیه: علی اکبر العفّاری، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1404 ه.ق. (یک جلد).
24. تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، قرن سوم و چهارم، صححه و علّق علیه و قدّم له: سید طیب موسوی جزائری، دارالسرور، بیروت، لبنان، چاپ اول، 1411 ه.ق. / 1991 م.
25. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (385 - 460)، دارالکتب الاسلامیة، تهران، حقّقه و علّق علیه: سیدحسن موسوی خراسان، 1365.

26. تهذيب المقال فى تنقيح كتاب الرجال، سيد محمد على موحدى ابطحي، (معاصر، الناشر: سيد محمد موحد ابطحي، چاپ سيد الشهداء، قم، چاپ اول، 1412 ه.ق.
27. تکملة رسالة الزراى، الغضائرى (... - 411)، چاپ ربّانى، 1399 ه.ق.
28. تذكرة الفقهاء، معروف به علامه حسنبن يوسف بن على بن مطهر حلى (... 726)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام الاحياء التراث، قم، مؤسسه آل بيت لحياء التراث، قم، چاپ منقحه، اول، 1416 ه.ق.
29. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابو جعفر الصدوق محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى (305 - 381)، انتشارات شريف رضى، قم، 1364.
30. جامع الاخبار، تاج الدين محمد بن محمد بن محمد شعيرى، قرن ششم هجرى، المطبعة الحيدريه، نجف، انتشارات شريف رضى، قم، 1363، (يك جلد).
31. جواهر البلاغة فى المعانى و البيان و البديع، سيد احمد هاشمى، چاپ دوازدهم، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
32. جامع الشتات (فارسى)، ميرزا ابوالقاسم قمى (... - 1321)، تحقيق: مرتضوى رضوى، چاپ اول، 1413 ه.ق. مؤسسه كيهان، (4 جلد).
33. جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفى (... - 1266)، تحقيق: شيخ محمود القوجانى، دارالكتب الاسلامية، چاپ سوم، 1367 ش.
34. حاشية مجمع الفائدة و البرهان، محمد باقر وحيد بهبهانى (... - 1205)، تحقيق: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانى، مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانى، چاپ اول، 1417 ه.ق.
35. الحدائق الناضرة، محقق البحرانى (... - 1186)، تحقيق: محمد تقى ايروانى، جامعه مدرسين، قم، حوزة علميه قم، (25 جلد).
36. خلاصة الاقوال، حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلى، علامه (648 - 726)، چاپ سوم، 1381، المطبعة الحيدريه، نجف.
37. الخصال (كتاب الخصال)، ابو جعفر الصدوق محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى (305 - 381)، صححة و علّق عليه، على اكبر الغفارى، مؤسسه نشر اسلامى، 1403 ه.ق. (دو جلد در يك جلد).
38. خاتمه مستدرک الوسائل، ميرزا شيخ حسين نورى طبرسى (... - 1320)، تحقيق: موسسه آل البيت لحياء التراث، قم، چاپ اول، 1415 ه.ق.

39. دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام، و القضايا و الاحكام، قاضى ابوحنيفة النعمان بن محمد تميمى مغربى (259 - 363)، دارالتعارف، مصر 1385 ه.ق. (دو جلد).
40. دراية الحديث،
41. الذريعة الى تصانيف الشيعة، شيخ آقابزرگ تهرانى، (1293 - 1389)، چاپ اول، كتابخانه اسلاميه، تهران.
42. الرائد (فرهنگ الفبايى عربى - فارسى) جبران مسعود، ترجمه رضا انزابى نژاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد، چاپ دوم، 1376 ش.
43. رجال، محمدباقر بن محمدتقى مجلسى (... - 1111). ترتيب: عبدالله السبزآلى الحاج، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، لبنان، چاپ اول، 1415 ه.ق. / 1994 م.
44. رجال (الفوائد الرجالية) سيد محمد مهدي بحر العلوم (... - 1212)، تحقيق: محمدصادق بحر العلوم، الناشر: مكتبة الصادق، طهران، الطبقة الاولى، 1362 ه.ق.
45. رجال، شيخ على الخاقانى (... - 1334)، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم، مركز النشر، مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ دوم، 1404 ه.ق.
46. رجال، تقى الدين ابومحمد حسن بن على بن داود حلى (647 - 707)، انتشارات دانشگاه تهران، 1383 ق.
47. رجال تقى الدين ابو محمد بن داود حلى (647 - 707) المطبعة الحيدرية، النجف، 1392 ه.ق.
48. رجال، ابو جعفر احمد بن أبى عبدالله بن خالد برقى (... - 274 يا 280)، انتشارات دانشگاه تهران.
49. رجال، ابو جعفر محمد بن الحسن بن على طوسى (385 - 480)، تحقيق: جواد القيومى الاصفهانى، مؤسسه نشر اسلامى.
50. رجال، جمال الدين حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلى معروف به علامه، (648 - 726)، مصححة على نسخة علامه سيد محمدصادق بحر العلوم، چاپ سوم، (و فيها زيارات مهمّة على الاولى)، 1381 ق. / 1961 م. نجف.
51. رجال، (اختيار الرجال) يا (اختيار معرفة الرجال)، ابى جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى، محمد بن عمر بن عبدالعزيز الكشى، صححة و علق عليه و قدّم له و وضع فهرسه: حسن مصطفوى.
52. رجال، (فهرست اسماء مصنفي الشيعة)، ابوالحسن ابوالعباس احمد بن على بن احمد نجاشى الكوفى اسدى، (372-450)، تحقيق: محمد جواد النائينى، دارالاضواء، بيروت.

53. رسائل فقهيّة، الشيخ مرتضى الانصارى، (... - 1281). تحقيق لجنة التحقيق، الطبعة الاولى، 1414 ق. المطبعة باقرى، قم.
54. روضة الواعظين، زين المحدثين محمد بن الفتال نيشابورى (الشهيد در سال 508 ه.ق.) منشورات الرضى، قم.
55. رياحين الشريعة، شيخ ذبيح الله محلاتى، دارالكتب العلميّة، تهران، چاپ ششم: 1373 ش.
56. الرواشح السماويّة فى شرح أحاديث الاماميّة، سيد محمدباقر داماد، (... - 1041)، چاپ ايران، 1311 ق.
57. الروضة البهيّة، (شرح اللمعة) شهيد ثانى، (... - 966)، انتشارات داورى، قم، چاپ اول، 1410 (10 جلدی).
58. زندگانی حضرت معصومه عليها السلام و تاريخ قم، سيد مهدي صفى، (با استفاده از تأليفات مرحوم حاج شيخ عباس قمى)، چاپخانه مهر استوار، 1347 ش. / 1378 ق.
59. زندگى و كرامات حضرت معصومه عليها السلام، احمد بانور، نشر ألف، چاپ اول، 1374.
60. زبدة التصانيف، موسى حيدر خوانسارى، (قرن 11)، چاپ 1415 ه.ق. قم.
61. سنن ابن ماجه، حافظ ابو عبدالله محمد بن يزيد قزوينى (209 - 273)، حقه و خرّج أحاديثه و علّق عليه، بشّار عوّاد معروف، دارالجيل، بيروت، چاپ اول، 1418 ه.ق. / 1998 م. (6 جلدی).
62. سنن النسائى، (بشرح الامامين السيوطى و السندي)، ابو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن على بن سنان بن بحر بن دينار خراسانى نسائى (215 - 303)، تحقيق: سيد محمد سيّد على محمدعليو سيد عمران، دارالحديث، قاهرة، چاپ اول، 1420 ه.ق. / 1999 م. (5 جلدی).
63. سيّدة عشّ آل محمد، سيدابوالحسن هاشم هاشمى، چاپ اول، 1416 ه.ق. قم.
64. شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام، محقق حلى، (... - 676)، تحقيق: السيّد صادق الشيرازى، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم، 1409 ه.ق. (4 جلدی).
65. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن أبى الحديد معتزلى (586 - 656)، كتابخانه آية الله العظمى مرعشى، قم، 1404 ه.ق.
66. صحيفة الرضا (ع)، شيخ جواد القيوّمى (معاصر)، دفتر انتشارات اسلام، قم، چاپ اول: 1373 ش.
67. الصّحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ابونصر اسماعيل بن حماد الجوهري (... - 393)، تحقيق: أحمد بن عبدالغفور عطّار، الطبعة الرابعة، 1407 ق. دارالعلم للملايين، بيروت، (6 جلدی).

68. صحيح مسلم، ابوالحسين مسلم بن الحجاج القشيري نيشابوري، (206 - 261)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، داراحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، (5 جلدی).
69. الصراط المستقيم الى مستحقّي التقديم، شيخ زين الدين أبو محمد علي بن يونس عاملی نباطی بياضی (804 - 877)، المكتبة الحيدريّة، نجف، 1384 ق. (3 جلد در يك مجلد).
70. طرائف المقال، سيد علي اصغر جابلقی، (... - 1313)، تحقيق: سيد مهدي رجائي، كتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، 1410 ه.ق.
71. عوائد الايام، محقق نراقي، (... - 1245)، مكتبة بصيرتي، قم، چاپ سنگر، 1408، ه.ق.، مطبعة الغدير، قم، (يك جلدی).
72. العروة الوثقى، سيد كاظم طباطبائي يزدي (... - 1337)، تحقيق و نشر: مؤسسه نشر اسلامي، قم، چاپ اول، 1420 ه.ق.، (5 جلدی).
73. عمدة الزائر في الادعية و الزيارات)، سيدحيدر حسيني كاظمي، (... - 1265)، دارالتعارف، بيروت - لبنان، چاپ سوم، 1399 ه.ق. / 1979 م.
74. عوالي اللئالی، محمد بن علي بن ابراهيم احسائي معروف به ابن ابی جمهور، (840 ه.ق. - اوائل قرن دهم)، انتشارات سيدالشهداء (ع)، قم، 1405 ه.ق.
75. عيون اخبار الرضا (ع)، ابوجعفر الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمی، (305 - 381)، صححة و قدّم له و علّق عليه: الاعلمي، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان، چاپ اول، 1404 ه.ق. / 1984 م.
76. علم الحديث و دراية الحديث، كاظم مديرشانه چي، دفتر انتشارات اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم)، چاپ يازدهم، 1375.
77. غريب الحديث، قاسم بن سلام هروي ابو عبید (... - 224). التحقيق: محمد عبدالمعیدخان، درالكتاب العربي، بيروت - لبنان، چاپ اول، 1396 ه.ق.
78. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد التميمي الآمدي، (510 - 550)، انتشارات دفتر تبليغات، قم، 1366 (يك جلد).
79. فوائد الاصول، شيخ مرتضى نصارى (... - 1281)، تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، چاپ اول، 1419 ه.ق.، مجمع الفكر الاسلامي، قم.

80. فروغی از کوثر، (زندگی نامہ حضرت فاطمہ معصومہ، الیاس محمدیگی، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، 1374.
81. فرهنگ فارسی - عربی، محمد تونجی، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ دوم، 1377.
82. فلاح السائل و نجاح السائل، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس حلّی، (... - 664 ه.ق.).
83. الفهرست، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، (385 - 460)، المكتبة المرتضویة، نجف.
84. الفهرست، ابو جعفر، محمد بن حسن بن علی طوسی (385 - 460) تحقیق: مؤسسه نشر الفقاهة، جواد القیومی، مؤسسه نشر فقاهة، چاپ اول، 1417 ه.ق.
85. الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق، عبدالحسین شبستری (معاصر)، چاپ اول، 1418 ق.، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
86. قاموس الرجال، شیخ محمدتقی تستری، نشر و تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، 1410 ه.ق. (9 جلدی).
87. قاموس قرآن، سیدعلی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ پنجم، 1367.
88. القاموس المحول، نصرالهوزینی فیروزآبادی، (... - 817)، (4 جلدی).
89. القواعد الفقھیة، میرزاحسن الموسوی البجنوردی، مطبعة الآداب، نجف، 1389 ه.ق. / 1969 م. (6 جلدی).
90. قواعد التّحدیث فنون مصطلح الحدیث، محمد جمال الدین قاسمی دمشقی (1283 - 1332)، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان.
91. كشف الغمّة، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربیلی، (... - 693)، علّق علیه: سیدهاشم رسولی، مكتبة بنی هاشمی، تبریز، 1381 ه.ق. (2 جلدی).
92. كفاية الأثر، فی النّص علی الآئمة الاثنی عشر، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزّاز قمی الرّازی، (قرن چهارم هجری)، تحقیق: سید عبدالطیف حسنی کوه کمری خویی، انتشارات بیدار، قم، 1401 ه.ق.، (یک جلدی).
93. كتاب الطّهارة، مرتضی انصاری (... - 1281)، تحقیق: لجنة التحقیق، مؤسسة الهادی، قم، چاپ اول، 1418 ه.ق.، (2 جلدی).
94. كامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی (... - 368)، تحقیق: شیخ جواد قیومی، لجنة التحقیق، مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول، 1417 ه.ق.

95. كامل الزيارات، الشيخ الجليل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن مسرور بن قولويه القمي (... - 368)، انتشارات مرتضوية، رضوى، نجف، 1356 ق.
96. الكنى و الألقاب، عباس قمي، (... - 1359)، (3 جلدی).
97. كشف الرموز فى شرح المختصر المنافع، فاضل آبی (... - 690)، تحقيق: اشتهااردی و یزدی، جامعه مدرسین، قم، 1408 ه.ق. (دو جلد).
98. الكافي، محمد بن يعقوب كلینی رازی (... - 329) تحقيق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلامیة، آخوندی، چاپ سوم، 1367، (8 جلدی).
99. كتاب العين، ابو عبدالرحمن خليل بن احمد فراهیدی (... - 175)، مهدی مخزومی و ابراهيم سامراتی، مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم، 1409 ه.ق. (8 جلد).
100. كتاب المزار، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی، ملقب به شيخ مفید، قرن چهارم و پنجم هجرى، تحقيق و نشر: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، 1409 ه.ق.
101. كتاب المزار (مناسك المزار)، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شيخ مفید (336 - 413)، تحقيق: سيد محمد باقر ابطحي، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، 1413 ه.ق.
102. لسان العرب، ابن منظور (... - 711) چاپ اول، 1405، نشر أدب الحوزة، داراحياء التراث العربی، (15 جلد).
103. مجمع البحرين، شيخ فخرالدين طريحي (... - 1085)، تحقيق: سيد احمد حسيني، مكتب نشر الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم، 1408 ه.ق.، (4 جلد).
104. المفردات فى غريب القرآن، راغب اصفهانی (... - 502)، چاپ اول، 1404 ه.ق.، دفتر نشرالكتاب، (يك جلد).
105. منتهى المطلب، حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلّی، (... - 726)، تحقيق: قسم الفقه فى مجمع البحوث الاسلامیة، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، چاپ اول، 1412 ه.ق.
106. مدارك الاحكام، سيد محمد عاملى (... - 1009) تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، 1410 ه.ق. (8 جلد).
107. مشارق الشموس، محقق خوانسارى (... - 1099)، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، (2 جلد).
108. مستند الشيعة، محقق نراقى (... - 1245)، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، مشهد، چاپ اول، 1416 ق. (19 جلد).

109. مختار الصحاح، محمد بن أبى بكر بن عبدالقادر رازى (... - 721)، تحقيق: احمد شمس الدين، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، 1415 ه.ق. / 1994 م. (يك جلد).
110. المعتبر فى شرح المختصر، محقق حلى (... - 676) تحقيق: لجنة التحقيق باشراف شيخ ناصر مكارم، مؤسسه سيدالشهداء عليه السلام، چاپ مدرسة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، 1364، (2 جلد).
111. مختلف الشيعة، حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلى، معروف به علامه (... - 726)، تحقيق: لجنة التحقيق مؤسسة نشر الاسلامى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، 1415 ه.ق. (9 جلد).
112. منتهى المطلب، حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلى (... - 726)، تحقيق: قسم الفقه فى مجمع البحوث الاسلامية، مجمع البحوث الاسلامية، مشهد، چاپ اول، 1415 ه.ق.، (4 جلد).
113. معجم الفروق اللغوية، أبو هلال عسكرى، تحقيق: مؤسسه نشر اسلامى، جامعه مدرسين قم، چاپ اول، 1412 ق.
114. مسند الامام الرضا عليه السلام، عزيز الله عطاردى خبوشانى (معاصر)، كنگره جهانى امام رضا عليه السلام، 1406 ه.ق.، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوى.
115. معجم مقاييس اللغة، ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا (... - 395)، تحقيق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، دارالكتب العلميه، اسماعيليان نجفى، قم. (6 جلد).
116. مجمع البيان فى تفسير القرآن، ابو على فضل بن حسن طبرسى، قرن ششم هجرى، تصحيح و تحقيق و تعليق: سيدهاشم رسولى محلاتى و سيدفضل الله يزدى طباطبايى، دارالعرفه، بيروت، چاپ اول، 1406 ه.ق. / 1986 م.
117. المعجم المؤحد، الاعلام الاصول الرجالية و الخلاصة للعلامة) محمود درياب نجفى، مجمع الفكر الاسلامى، چاپ اول، 1414 ه.ق.
118. معجم رجال الحديث و تفضيل طبقات الرواة، سيدابوالقاسم موسى خويى، منشورات مدينة العلم، ايران، قم.
119. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نورى طبرسى (1254 - 1320)، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم، چاپ اول، 1408 ه.ق.
120. ميزان الحكمة، محمد محمدى رى شهرى، دفتر تبليغات اسلامى، چاپ چهارم، 1372.
121. مفاتيح الجنان، (كليات)، شيخ عباس قمى، چاپ و نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ چهارم، 1370.

122. مفاتيح الجنان (كليات)، حاج شيخ عباس قمي، ترجمه مهدي الهی قمشه ای، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ دوم، 1381.
123. منتهی الآمال، حاج شيخ عباس قمي، کتابفروشی علمیه اسلامیه، تهران، 1331.
124. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: نديم مرعشلی، دارالکتب العربی، 1392 ه.ق. / 1972 م.
125. مصباح الزائر، رضی الدین سید علی بن موسی بن طاووس (... - 664) تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، 1417 ق.
126. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقي، انتشارات اسلامي، تهران، چاپ دوم، 1374.
127. مسند فاطمه معصومه عليها السلام، سیدعلی رضا سیدکباری، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، 1375.
128. مستدرک علم رجال الحدیث، شيخ علی نمازی شاهرودی، تهران، چاپ اول، 1414 ه.ق.
129. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، (شهادت 1019 ه.ق.)، چاپ تهران.
130. معجم مصطلحات الرجال والدرایة، محمد رضا جدیدی نژاد، اشراف: محمد کاظم رحمان ستایش، مؤسسه دارالحدیث، قم، چاپ اول، 1380.
131. مقباس الهدایة فی علم الدرایة، عبدالله مامقانی (1290 - 1351)، تحقیق: محمدرضا مامقانی، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، 1411 ه.ق. (7 جلد).
132. المزار، محمد بن مکی عاملی جزئیی، مشهور به شهید اول، (734 - 786)، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، تحقیق: محمود البدری.
133. المزار، محمد بن مکی عاملی جزئیی، مشهور به شهید اول (734 - 786)، تحقیق و نشر: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، باشراف مرتضی موحد ابطحي اصفهانی، چاپ اول، 1410 ق.
134. مصباح الفلاح فی علم الیوم واللیلة من الواجبات والمستحبات، بهاءالدین محمد بن حسین حارثی، معروف به شيخ بهائی (953 - 1030)، دارالکتب الاسلامی و دارالاضواء، بیروت، 1405 ه.ق.
135. مصباح الکفعمی (جنت الامان الواقیة و جنة الايمان الباقیة)، تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (840 - 905)، منشورات الرضی و منشورات زاهدی.
136. المقنعة، محمد بن النعمان البغدادی، معروف به مفید (336 - 413)، مؤسسه نشر اسلامي.
137. مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات الشریف الرضی، قم، ایران.

138. المحاسن، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (... - 274 یا 280)، دارالکتب الاسلامیه، قم، ایران.
139. من لایحضره الفقیه، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (305 - 381)، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1314 ه.ق.، (4 جلد).
140. مصباح المتهدّد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی (385 - 460)، مؤسسه فقه الشیعیه، بیروت، 1411 ه.ق. (یک جلد).
141. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب السّروریّ المازندرانی (489 - 588)، عنی بتصحیحہ والتعلیق علیہ: سیدهاشم رسولی محلاتی، مؤسسه انتشارات علامه، قم، 1379 (4 جلد).
142. ناسخ التواریخ، میرزا محمدتقی خان سپهر (... - 1297)، چاپ سنگی.
143. النهاية فی غریب الحدیث، ابن الأثیر (... - 606)، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1364، (5 جلد).
144. نقد الرجال، سید مصطفی تفرشی (قرن یازدهم هجری)، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، 1418 ه.ق. (5 جلد).
145. ودیعه آل محمد علیهم السلام فاطمه معصومه علیها السلام، محمد صادق انصاری زنجانی، چاپ اول، 1372.
146. وسائل الشیعیه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حر عاملی (... - 1104)، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ششم، 1412 ه.ق. / 1991 م.
147. وفات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، سیدعبدالرزاق موسوی مقررّم، ترجمه عباس حاجیانی دشتی، چاپ خیام، قم، چاپ اول، 1361.
- (ب) کتاب های خطّی
148. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، 170 برگ. کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، به شماره مسلسل 7216.
149. المزار، آقا جمال الدین محمد بن حسین خوانساری (... - 1125)، شماره 1393، فهرست نسخه های عکس: ج 4، مرکز احیاء التراث الاسلامی، قم، (اصل کاب در کتابخانه سید محمدعلی روضاتی - اصفهانی موجود است).

150. المزار، به زبان عربی در 181 برگ به شماره مسلسل 462 در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم.
151. المزار شیروانی، مولی حیدر علی بن ملا محمد بن حسن مشهور به ملا میرزا شیروانی، 114 برگ، به شماره مسلسل 129 کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم.
152. المزار، سید محمد حسنی حسینی طباطبایی (... - 1140) 1351 هجری، در 302 صفحه کتابت شده و به شماره مسلسل 3331 در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.
153. المزار الکبیر، محمد ابن مشهدی، به شماره مسلسل 4903 با 488 برگ در ردیف 4 قفسه 1 کتاب 19 در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.
154. المزار (قدیم)، به شماره مسلسل 462 در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.
155. المزار (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (336 - 413)، به شماره مسلسل 7811 با 156 برگ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.
156. المزار (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (336 - 413)، به شماره مسلسل 490 با 128 برگ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.
157. المزار (شهید اول) محمد بن مکی العاملی الجزرینی، مشهور به شهید اول (734 - 786)، به شماره های مسلسل 950، 490، 3314، 3342، 4642، 4675، 4938، 10713، 10885، 4062 و 7811 در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است. (گفتنی است در فهرست نگاری به اشتباه به نام شیخ مفید نگاشته شده است.)

ج) مقالات

158. فرهنگ کوثر (ماهنامه)، سال سوم، شماره 25، فروردین 1378، صاحب امتیاز: مؤسسه زائر، متعلق به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، مقاله پژوهشی در زیارت نامه فاطمه معصومه علیها السلام، حسین مقیسه.
159. فرهنگ کوثر (ماهنامه)، سال سوم، شماره 35، بهمن 1378، صاحب امتیاز مؤسسه زائر، وابسته به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، مقاله سفارشات زیارت حضرت معصومه علیها السلام، هادی دانشور، و نظری بر اسامی و القاب حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، محمد اصغری نژاد.

160. نامه قم، (فصلنامه فرهنگی - پژوهشی)، سال چهارم، شماره 14، تابستان 1380، صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، مقاله زندگی نامه علمی ابراهیم بن هاشم کوفی قمی، علی آقاجانی قناد.

161. نامه قم، (فصلنامه فرهنگی - پژوهشی)، سال چهارم، شماره 15 - 16، پاییز و زمستان 1380، صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت و گو با استاد علی اصغر فقیهی، گفت و گو از علیرضا فولادی.

پی نوشت ها:

- 1) سوره نجم، آیه 28.
- 2) المحاسن، برقی، ج 1، ص 61، الأمالی، طوسی، ص 686؛ بحارالانوار، ج 27، ص 90، و ج 27، ص 170 و ج 65، ص 101، ب 187 و مستدرک الوسائل، ج 1، ص 151.
- 3) در کتاب های روایی کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل، بحارالانوار ارشاد القلوب، اعلام الدین، تحف العقول، الخصال و دعائم الاسلام، 235 مرتبه و از «عارفاً بحقه» و 16 مرتبه «عارفاً بحقها» درباره زیارت پیامبر اکرم، معصومین و امامزادگان علیهم السلام مؤمن، کعبه، و قرائت نماز به کار رفته است.
- 4) کافی، ج 4، ص 582-580؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 581؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 445 و بحارالانوار، ج 98، ص 26 و 33.
- 5) کافی، ج 4، ص 581 - 582.
- 6) کافی، ج 2، ص 183؛ وسایل الشیعه، ج 12، ص 231؛ بحارالانوار، ج 73، ص 34.
- 7) کافی، ج 2، ص 183؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 231؛ بحارالانوار، ج 73، ص 34.
- 8) کافی، ج 4، ص 580 و 582؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 580؛ التهذیب، ج 6، ص 46؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 459؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 268 و 281؛ بحارالانوار، ج 98، ص 34 و 85؛ الأمالی، صدوق، ص 143؛ الامالی طوسی، ص 201؛ ثواب الاعمال، ص 89؛ جامع الاخبار، ص 25؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 194؛ کامل الزیارات، ص 169، 183 و 184.
- 9) کافی، ج 4، ص 580 و 582؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 580؛ التهذیب، ج 6، ص 46؛ وسایل الشیعه، ج 14، ص 459 و 486؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 281 و 296 و 298؛ بحارالانوار، ج 98، ص 85 و 89؛ الامالی (صدوق)، ص 143؛ الامالی طوسی، ص 201؛ ثواب الاعمال، ص 89؛ جامع الاخبار، ص 25؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 194؛ کامل الزیارات، ص 169.
- 10) من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 581؛ بحارالانوار، ج 2، ص 147 و ج 97، ص 260 و ج 98، ص 85؛ ارشاد القلوب، ج 2، ص 443؛ الاقبال، ص 332؛ الامالی، طوسی، ص 214؛ ثواب الاعمال، ص 89؛ جامع الاخبار، ص 25؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 194؛ کامل الزیارات، ص 169 و 182.
- 11) مصباح المتهدّد، ص 715.
- 12) همان.

13) كافي، ج 4، ص 581؛ التهذيب، ج 6، ص 44؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 445؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 277؛ بحارالانوار، ج 98، ص 43؛ ثواب الاعمال، ص 87؛ جامع الاخبار، ص 26؛ روضةالواعظيت، ج 1، ص 194 و كامل الزيارات، ص 164.

14) كافي، ج 4، ص 581؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 409؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 245؛ بحارالانوار، ج 98، ص 63؛ الامالي (صدوق)، ص 14 و 142؛ ثواب الاعمال، ص 88؛ روضةالواعظين، ج 1، ص 194؛ كامل الزيارات، ص 189 و 191؛ المناقب، ج 4، ص 128.

15) كافي، ج 4، ص 582؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 375 و 410-411 و 418-419 و 445 و 498؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 233-236 و 249؛ بحارالانوار، ج 97، ص 257 و ج 98، ص 69 و 21-23 و 25-26 و 68؛ الامالي (صدوق)، ص 142 و 237؛ بشارة المصطفى، ص 108؛ ثواب الاعمال، ص 58 و 86؛ جامع الاخبار، ص 24؛ روضةالواعظين، ج 1، ص 194؛ كامل الزيارات، ص 138 - 140 و 144؛ المناقب، ج 4، ص 128.

16) من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 581؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 411 و 417 و 418 و 422 و 424؛ مستدرک الوسائل، ج 1، ص 250؛ صحيفة الرضا، ص 81؛ عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 44.

17) وسائل الشيعه، ج 14، ص 445؛ بحارالانوار، ج 98، ص 69-70؛ ثواب الاعمال، ص 85؛ جامع الاخبار، ص 23.

18) من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 582؛ التهذيب، ج 6، ص 85؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 566؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 358؛ بحارالانوار، ج 99، ص 33؛ الامالي، صدوق، ص 64 و 119؛ بشارة المصطفى، ص 22؛ ثواب الاعمال، ص 98؛ جامع الاخبار، ص 29 و 32؛ روضةالواعظين، ج 1، ص 235؛ عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 255.

19) من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 553؛ بحارالانوار، ج 49، ص 286 و ج 99، ص 33؛ روضةالواعظين، ج 1، ص 235؛ عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 255.

20) بحارالانوار، ج 99، ص 37؛ الامالي صدوق، ص 118؛ روضةالواعظين، ج 1، ص 234.

21) من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 553 و 556؛ عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 256.

22) من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 554؛ بحارالانوار، ج 99، ص 35؛ الامالي، صدوق، ص 121؛ جامع الاخبار، ص 31؛ روضةالواعظين، ج 1، ص 235؛ عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 295.

23) من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 584؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 554؛ بحارالانوار، ج 99، ص 35؛ الامالي، صدوق، ص 121؛ جامع الاخبار، ص 31؛ عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 259.

24) التهذيب، ج 6، ص 21؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 376؛ فرحة العزى، ص 75.

- (25) التهذيب، ج 6، ص 51؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 476؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 292؛ بحارالانوار، ج 98، ص 76 و 105؛ الاقبال، ص 567؛ كامل الزيارات، ص 149 و 174؛ كتاب المزار، ص 51؛ مصباح المتهجد، ص 771.
- (26) التهذيب، ج 6، ص 52؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 484؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 297؛ بحارالانوار، ج 98، ص 146؛ كامل الزيارات، ص 187.
- (27) التهذيب، ج 6، ص 52؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 484؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 297؛ بحارالانوار، ج 98، ص 146.
- (28) وسائل الشيعة، ج 14، ص 375؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 213؛ بحارالانوار، ج 56، ص 176 و ج 97، ص 257؛ بشارةالمصطفى، ص 108؛ كشف الغمة، ج 1، ص 395.
- (29) وسائل الشيعة، ج 14، ص 449؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 274؛ بحارالانوار، ج 98، ص 33 و 42؛ ثواب الاعمال، ص 92، جامع الاخبار، ص 26.
- (30) وسائل الشيعة، ج 14، ص 452؛ بحارالانوار، ج 98، ص 36؛ كامل الزيارات، ص 140.
- (31) وسائل الشيعة، ج 14، ص 452؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 276؛ بحارالانوار، ج 36، ص 285 و ج 97، ص 257؛ الصراط المستقيم، ج 2، ص 145؛ كفايةالائر، ص 16.
- (32) وسائل الشيعة، ج 14، ص 454؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 310؛ بحارالانوار، ج 98، ص 20 و 43؛ كامل الزيارات، ص 144 و 164.
- (33) وسائل الشيعة، ج 14، ص 463؛ بحارالانوار، ج 98، ص 91؛ بشارةالمصطفى، ص 108.
- (34) وسائل الشيعة، ج 14، ص 463؛ بحارالانوار، ج 98، ص 91؛ مصباح المتهجد، ص 716.
- (35) وسائل الشيعة، ج 14، ص 467؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 286.
- (36) وسائل الشيعة، ج 14، ص 467؛ بحارالانوار، ج 98، ص 89.
- (37) مستدرک الوسائل، ج 10، ص 249 و 271؛ بحارالانوار، ج 98، ص 39 و 68؛ كامل الزيارات، ص 160.
- (38) مستدرک الوسائل، ج 10، ص 251؛ بحارالانوار، ج 98، ص 73 و 78؛ كامل الزيارات، ص 141.
- (39) همان، ص 356؛ بحارالانوار، ج 99، ص 41؛ كامل الزيارات، ص 304.
- (40) بحارالانوار، ج 71، ص 319؛ اعلام الدين، ص 443؛ عدة الداعي، ص 192.
- (41) بحارالانوار، ج 98، ص 2 و 47؛ كامل الزيارات، ص 85 و 181.
- (42) همان، ص 87؛ كامل الزيارات، ص 185 و 171.
- (43) همان، ص 143؛ الامالي، صدوق، ص 143؛ كامل الزيارات، ص 184.
- (44) جامع الاخبار، ص 29.

- (45) عوالى اللآلى، ج 4، ص 82.
- (46) كامل الزيارات، ص 192.
- (47) من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 204؛ بحارالانوار، ج 96، ص 65.
- (48) وسائل الشيعة، ج 4، ص 114؛ بحارالانوار، ج 80، ص 5؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 135.
- (49) وسائل الشيعة، ج 4، ص 228؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 80؛ بحارالانوار، ج 10، ص 106؛ و ج 79، ص 207؛ تحف العقول، ص 117.
- (50) كافي، ج 4، ص 580.
- (51) همان.
- (52) همان؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 467.
- (53) وسائل الشيعة، ج 14، ص 467؛ بحارالانوار، ج 98، ص 89.
- (54) مستدرک الوسائل، ج 10، ص 292.
- (55) همان، ص 297.
- (56) بحارالانوار، ج 98، ص 2 و 47 و 63؛ التهذيب، ج 6، ص 51؛ كامل الزيارات، ص 85 و 151.
- (57) كافي، ج 4، ص 580؛ من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 580؛ التهذيب، ج 6، ص 51؛ بحارالانوار، ج 98، ص 91؛ مصباح المتهجد، ص 716.
- (58) التهذيب، ج 6، ص 52 و 58؛ كامل الزيارات، ص 184 و 187؛ بحارالانوار، ج 98، ص 146؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 292 و 296-297.
- (59) وسائل الشيعة، ج 14، ص 498؛ بحارالانوار، ج 98، ص 19؛ كامل الزيارات، ص 144.
- (60) مستدرک الوسائل، ج 10، ص 213؛ بحارالانوار، ج 56، ص 176 و ج 97، ص 257؛ بشارةالمصطفى، ص 108؛ كشف الغمة، ج 1، ص 395.
- (61) كامل الزيارات، ص 144 و 146؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 310؛ بحارالانوار، ج 98، ص 21 و 43.
- (62) مستدرک الوسائل، ج 10، ص 356.
- (63) بحارالانوار، ج 76، ص 319؛ اعلام الدين، ص 443؛ عدّةالداعي، ص 192.
- (64) مستدرک الوسائل، ج 10، ص 359؛ بحارالانوار، ج 99، ص 37؛ مصباح المتهجد، ص 820؛ عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 258.
- (65) بحارالانوار، ج 82، ص 336.
- (66) كافي، ج 3، ص 343؛ بحارالانوار، ج 82، ص 336.

- (67) المقنعة، ص 114 و 168؛ تهذيب الاحكام، ج 2، ص 105؛ مكارم الاخلاق، ص 301؛ مصباح الفلاح، ص 65؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 64؛ بحار الانوار، ج 82، ص 336 - 338 و ج 83، ص 6.
- (68) بحار الانوار، ج 82، ص 336 - 339.
- (69) بحار الانوار، ج 73، ص 206.
- (70) همان، ج 82، ص 339.
- (71) وفات حضرت فاطمه عليها السلام، ص 73 - 74.
- (72) کلیات مفاتیح الجنان، ص 595 - 596.
- (73) رک: الانتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 333 - 336؛ تاریخ قرآن، حجّتی، ص 111 - 115.
- (74) سوره حجرات، آیه 98؛ سوره نصر، آیه 3.
- (75) سوره طه، آیه 130؛ سوره غافر، آیه 55؛ سوره ق، آیه 39، سوره طور، آیه 48.
- (76) سوره فرقان، آیه 58.
- (77) رک: المعجم المفهرس للالفاظ القرآن الکریم، ص 267 - 277 و 430 - 431.
- (78) من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 320.
- (79) بحار الانوار، ج 82، ص 207.
- (80) المقنعة، ص 146.
- (81) ابن فارض مصری، در این خصوص می سراید:
و انّی وان كنتُ ابنَ آدمَ صورَةٌ فلی فیهِ مَضیّ شاهدٌ بأبوتی
و کلّهم عن سبقِ مضایِ دائرِ دائرَتی أو ولردٍ عن شریعتی
وما منهم الاّ و قد کان داعیاً به قومُه للحقّ عن تبعیتی
و قبلِ فصالی دونِ تکلیفِ ظاهرٍ یفتنّتُ بشرعی الموضعی کلُّ شرعةٍ
هرچند من به حسب صورت و جریانات مادی این جهان، فرزند آدم اَبوالبشر هستم؛ اما در من معنا و حقیقتی هست که گواه بر پدری من نسبت به آدم است.
- همه پیامبران به واسطه تقدم معنویت و حقیقت من، برگرد مرکز من می چرخند، و از ورودگاه و سرچشمه من آب برمی دارند.
- هیچ پیامبری نیامده است مگر اینکه خویش را به خاطر حقیقت به پیروی از من خوانده است.
- و پیش از تمام شدن دوران شیرخوارگی، و به سن تکلیف ظاهری نرسیده، با شریعت روشنگر خود، به همه شرایع پایان دادم.

82) کافی، ج 1، ص 175. این روایت به نقل از امام محمدباقر علیه السلام، ابن عباس و قتاده نیز وارد شده است. نیز ر.ک: مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ج 9، ص 143؛ تفسیر نمونه، ج 21، ص 377-380. ذیل آیه 35 سوره احقاف.

83) کافی، ج 2، ص 17 و بحارالانوار، ج 11، ص 34. به نقل از امام صادق و امام رضا علیهما السلام.
84) درباره اهل کساء، و پنج تن آل عبا، ر.ک: کافی، ج 1، ص 286؛ بحارالانوار، ج 35، ص 210-228 و ج 37، ص 35 و 90.

85) ر.ک: بحارالانوار، ج 41، ص 44، و ج 45، ص 132 و 137، ج 51، ص 105، ج 88، ص 375، ج 89، ص 113، ج 91، ص 31 و 346، ج 98، ص 359 و ج 99، ص 97.

86) بحارنوار، ج 98، ص 199 و 235. نیز ر.ک: بحارالانوار، ج 91، ص 265 و ج 97، ص 173 و 345 و ج 99، ص 85؛ البلادالامین، ص 289 و 365؛ مصباح الکفعمی، ص 501؛ مصباح المتهجد، ص 719؛ المناقب، ج 4، ص 168؛ مهج الدعوات، ص 16 و 232.

87) الاقبال، ص 297 و 299 و نیز ر.ک: کامل الزیارات، ص 200؛ کشف الغمّه، ج 2، ص 6.
88) ر.ک: مفاتیح الجنان، ص 883 (زیارت نامه کاظمین علیهم السلام)، و ص 910 و 913 (زیارت نامه امام رضا علیه السلام).

89) سوره حمد، آیه 4-5.

90) مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83.

91) ر.ک: سوره بقره، آیه 255؛ سوره سبأ، آیه 23؛ سوره زمر، آیه 44؛ سوره زخرف، آیه 82 و سوره نجم، آیه 26.

92) ر.ک: سوره انعام، آیه 51؛ سوره زمر، آیه 43؛ سوره غافر، آیه 18؛ سوره مدثر، آیه 48، سوره طه، آیه 109، سوره مریم، آیه 87؛ سوره انبیاء، آیه 28.

93) ر.ک: کافی، ج 2، ص 654، ج 3، ص 204، ج 8، ص 138 و 175؛ من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 174، ج 4، ص 39؛ التهذیب، ج 1، ص 468؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 217، ج 12، ص 94 و 163؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 442 و 454، ج 10، ص 28 و 237؛ بحارالانوار، ج 8، ص 35، 38، 40، و 48، ج 16، ص 63، ج 18، ص 267، ج 21، ص 350، ج 24، ص 40 و 257؛ الاختصاص، ص 37؛ اعلام الدین، ص 171 و 269 و 299.

94) ر.ک: کافی، ج 4، ص 569 و 570؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 586؛ التهذیب، ج 3، ص 142، ج 5، ص 267؛ ج 6، ص 28، 29 و 116؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 394؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 28، و 415، ج 11، ص 255؛ بحارالانوار، ج 18، ص 362، ج 24، ص 347؛ الاقبال، ص 415.

- 95) من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 198؛ وسائل الشيعه، ج 4، ص 16؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 82 و 151، ج 11، ص 365؛ بحارالانوار، ج 8، ص 273، ج 45، ص 301، ج 70، ص 370؛ ارشادالقلوب، ج 1، ص 164 و 166.
- 96) وسائل الشيعه، ج 12، ص 17 و 233، ج 13، ص 275، ج 16، ص 339، ج 28، ص 205؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 322؛ بحارالانوار، ج 8، ص 30، 48، 52، 56 و 58، ج 25، ص 169.
- 97) بحارالانوار، ج 7، ص 188، ج 8، ص 19 و 34 و ج 10، ص 102.
- 98) همان، ج 8، ص 61 و 273.
- 99) همان، ج 92، ص 349.
- 100) همان، ج 93، ص 381 و اعلام الدين، ص 355.
- 101) شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 19؛ غررالحکم، ص 111.
- 102) ر.ک: العين، ج 8، ص 181؛ لسان العرب، ج 8، ص 182؛ مجمع البحرين، ج 4، ص 353 و أقرب الموارد، ج 1، ص 599.
- 103) معجم مقاييس اللغة، ج 3، ص 201 و التحقيق، ج 6، ص 82 - 83 (شفع).
- 104) التحقيق، ج 6، ص 83 (شفع).
- 105) ر.ک: المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الكريم، ص 487 - 488.
- 106) در اين باره ر.ک: بحارالانوار، ج 70، ص 36 - 37 سخن امام محمد باقر عليه السلام درباره دوست داشتن دنيا و نکوهشی که از آن شده است.
- 107) جواهر البلاغه في المعاني و البيان و البديع، ص 239. نیز ر.ک: الاتقان في علوم القرآن، ج 2، ص 269.
- 108) ماهنامه کوثر، شماره 25، ص 56.
- 109) برای پژوهش درباره مصاديق «التفات» در قرآن، ر.ک: جواهرالبلاغه في المعاني و البيان و البديع، ص 239 - 240 و الاتقان في علوم القرآن، ج 2، ص 269 - 275.
- 110) برای پژوهش درباره مصاديق «التفات» در ادعيه، ر.ک: مفاتيح الجنان، ص 617 - 658، زیارت مطلقه اميرالمؤمنين، و زیارت اميرالمؤمنين عليه السلام در روز غدیر و 595 - 597، زیارت ابراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وآله، و 598 - 599، زیارت فاطمه بنت اسد، و 879 - 881، زیارت حضرت امام محمدتقی عليه السلام، و 909 - 915، زیارت حضرت امام رضا عليه السلام، و 932 - 946، زیارت ائمه سرمن رأی، و 946 - 967، زیارت والده حضرت فائم عليه السلام.
- 111) تحفة الزائر، ص 379.
- 112) تحفة الزائر، ص 378.

113) کلینی در کافی، ج 2، ص 87 با ذکر سند به نقل از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من بلغه ثوابٌ من الله على عمل، فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب، أوتيهِ؛ و ان لم يكن الحديث كما بلغه». همین روایت با ألفاظ دیگر و به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است. در این باره ر.ک: وسائل الشیعه، ج 1، ص 63 و 80 - 82؛ بحارالانوار، ج 2، ص 256 و ج 95، ص 337؛ اعلام الدین، ص 389 و 556؛ الاقبال، ص 627؛ ثواب الاعمال، ص 132؛ عدّة الدّاعی، ص 12 - 13؛ فلاح السائل، ص 11 - 12 و المحاسن، ج 1، ص 25.

114) اشاره به سخن میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، در المراقبات (اعمال السنّة)؛ ص 57 - 58: «ولا يناقش في عدم صحّة الانبياء لوجهين: أحدهما أن الأمر اذا صار بهذا الخطر و العظمة، أنّما يكفي فيه الاحتمال عند العقول، و الحال أنّ هذه الاخبار مظنون الصدور. و الثاني ماوردت في اخبار كثيرة موقّفة أنّ من سمع شيئاً من الثواب عملي عمل فعليه التماس ذلك الثواب، اعطاه الله ذلك و ان لم يكن كما سمعه، فهذه الاخبار المعتبرة قَطَعَ الأعذارَ من جهة اسناد الاخبار.»

115) صحیح مسلم، ج 2، ص 271، ح 105؛ سنن ابن ماجه، ج 3، ص 94، ح 1572 و سنن نسائی، ج 2، ص 537 - 538، ح 2033. در سنن ابن ماجه، ج 3، ص 93-94، ح 1569، به نقل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است: «زُورُوا الْقُبُورَ، فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ.»

2) کامل الزیارات، ص 8 - 9.

116) فلسفه زیارت، ص 11.

117) فلسفه زیارت، ص 12.

118) تحفة الزائر، ص 379 - 381 و عمدة الزائر، ص 400.

119) تحفة الزائر، ص 379 - 381؛ عمدة الزائر، ص 400 - 401 و المزار، طباطبایی، ص 289 - 291.

120) برای پژوهش بیشتر، ر.ک: عمدة الزائر، ص 27 - 33 و المزار، ص 8 - 31.

121) المزار، ص 289 - 291.

122) اعلام النساء المؤمنات، ص 576 - 577؛ زبدة التصانيف، ج 6، ص 159؛ رباحين الشريعة، ج 5، ص 35 و انوار المشعشين، ص 211.

123) تاریخ قم، ص 214 - 215؛ بحارالانوار الجامعة لدور أخبار الائمة الاطهار، ج 99، ص 265 - 267. (علامه مجلسی این روایت را به نقل از «تاریخ قم» نوشته و نام نویسنده کتاب را به اشتباه، «حسین بن محمد قمی» نگاشته است که به نظر می رسد «تصحیف» باشد)؛ بحارالانوار، ج 48، ص 316 - 317 (پایان روایت، این گونه نوشته شده است: «قال علیه السلام ذلك و لم تحمل بموسى عليه السلام أمه». در این جلد، نام نویسنده کتاب تاریخ قم به درستی نگاشته شده است). نیز، ر.ک: وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج 1، ص 451، ب 94؛

- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 368 - 369؛ میزان الحکمة، ج 5، ص 2290 و انوارالمشعشعین، ص 209 - 210.
- (124) تاریخ قم، ص 215؛ بحارالانوار، ج 99، ص 267 و ج 48، ص 316 - 317؛ تحفة الزائر، ص 378؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 369 و انوارالمشعشعین، ص 210.
- در برخی از نسخه های چاپی بحارالانوار، به جای «تُعَدِلُ»، «تُعَدِلُ آَمَدَه و در دیگر منابع، «تُعَادِلُ» آمده است. به نظر می رسد «تصحیف» باشد.
- (125) مجالس المؤمنین، ج 1، ص 83.
- (126) ریاض العلماء، ج 1، ص 318؛ بحارالانوار، ج 1، ص 42؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج 1، ص 365 و اعیان الشیعه، ج 5، ص 246 - 247.
- (127) مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 3، ص 38 - 39.
- (128) خاتمة مستدرک الوسائل، ج 1، ص 365 - 366.
- (129) بحارالانوار، ج 1، ص 42.
- (130) رک: بارگاه حضرت فاطمه معصومه ع تجلیگاه حضرت فاطمه زهرا ع، ص 22.
- (131) اعلام النساء المؤمنات، ص 576 - 577.
- (132) کتب اربعه حدیث شیعه عبارتند از: «کافی»، من لا یحضره الفقیه، التهذیب، و الاستبصار» و شرح های که بر آنها نوشته شده عبارت است از: «مرآت العقول» (شرح مجلسی دوم برکافی)، «صافی» و «شافی» (شرح فارسی و عربی ملا خلیل قزوینی برکافی)، «لوامع صاحبقرانی» (شرح مجلسی اول بر من لا یحضره الفقیه). و سه کتاب «وافی»، «وسائل الشیعه» و «بحارالانوار» نیز معروف به «جوامع ثلاثة» هستند که از «محمدون ثلاث دوم» می باشند. (رک: علم الحدیث، ص 75 - 92).
- (133) ثواب الاعمال، ص 89؛ عیون اخبارالرضا ع، ج 2، ص 267؛ بحارالانوار، ج 99، ص 265 - 267؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 451 - 452؛ انوارالمشعشعین، ص 210.
- (134) کامل الزیارات، ص 324 - 325، ب 106؛ ثواب الاعمال، ص 124؛ عیون اخبارالرضا ع، ج 2، ص 267؛ بحارالانوار، ج 99، ص 265؛ تحفة الزائر، ص 378؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 451 - 452؛ انوار المشعشعین، ص 210.
- (135) بحارالانوار، ج 99، ص 265 - 267 و ج 48، ص 316 (در این جلد از بحارالانوار تا «من زارها عارفاً بحقها فله الجنة» آمده و آداب و متن زیارتنامه نیامده است.) تحفة الزائر، ص 378 - 379؛ عیون اخبارالرضا ع، ج 2، ص 267 (نیز بدون ذکر زیارتنامه)؛ سفینه البحار، ج 2، ص 376-377؛ مستدرک الوسائل،

- ج 10، ص 368 - 369؛ انوارالمشعشعين، ص 210 - 211؛ عمدةالزائر، ص 398 - 400 و المزار (خوانساری) ص 108 - 115.
- (136) رباحين الشريعة، ج 5، ص 35؛ ناسخ التواريخ، ج 3، ص 68؛ امامزادگان معتبر ايران، ص 10، زندگانی حضرت معصومه، ص 20 و ديعة آل محمد فاطمه معصومه، ص 9.
- (137) زبدة التصانيف، ج 6، ص 159.
- (138) رجال نجاشی، ص 389 - 393.
- (139) رجال، علامه حلّی، ص 148.
- (140) معجم رجال الحديث، ج 16، ص 315 - 326.
- (141) مناقب آل ابی طالب، (ابن شهر آشوب)، ج 4، ص 425 و مجالس المؤمنین، ج 1، ص 453.
- (142) رجال نجاشی، ص 262 - 263؛ نیز. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج 11، ص 368 - 369.
- (143) رجال علامه حلّی، ص 94.
- (144) همان، ص 194.
- (145) رجال طوسی، ص 437.
- (146) معجم رجال الحديث، ج 17، ص 284 - 285.
- (147) الکنی والألقاب، ج 1، ص 392 - 393.
- (148) رجال نجاشی، ص 124 - 125.
- (149) رجال علامه حلّی، ص 31، تاریخ وفات «ابن قولويه» را سال 367 و 368 ه.ق. نیز نوشته اند.
- (150) کامل الزیارات، ص 324 - 325؛ وسایل الشیعه، ج 14، ص 451؛ بحارالانوار، ج 99، ص 265 و ج 48، ص 316؛ تحفةالزائر، ص 378؛ میزان الحکمة، ج 5، ص 2290؛ سفینةالبحار، ج 2، ص 374.
- (151) رجال طوسی، ص 401؛ نیز ر.ک: کامل الزیارات، (پاورقی)، ص 538؛ معجم رجال الحديث، ج 13، ص 155.
- (152) کامل الزیارات، (پاورقی) ص 538.
- (153) تحفةالزائر، ص 378.
- (154) معجم رجال الحديث، ج 17، ص 167 - 168.
- (155) معجم رجال الحديث، ج 12، ص 161.
- (156) همان، ج 2، ص 41.
- (157) رجال علامه حلّی، ص 15.
- (158) معجم رجال الحديث، ج 2، ص 41 - 42.

- 159) بوفک» از روستاهای نیشابور است.
- 160) معجم رجال الحديث، ج 13، ص 155.
- 161) رجال طوسی، ص 401. نیز. رک: معجم رجال الحديث، ج 13، ص 155.
- 162) در بسیاری از منابع کهن از حضرت معصومه به «سَیِّ فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ» یاد شده است. مثلاً در «تاریخ قم» و نیز «انوارالمشعشعین» چاپ سنگی، ص 208 و «منتهی الآمال» ج 2، ص 161 و 162 لقب «سَیِّ» آمده است. گویا این کلمه مخفّف «سیدتی» و به معنی خانم و بی بی است.
- 163) بحارالانوار، ج 99، ص 265 - 267؛ و ج 48، ص 316 (در این جلد از «بحارالانوار» صرفاً تا «... من زارها عارفاً بحقّها فله الجنة» آمده، و آداب و متن زیارتنامه نیامده است)؛ تحفة الزائر، ص 378 - 379؛ عیون اخبارالرضا عَلَیْهِ السَّلَامُ، ج 2، ص 267 (نیز بدون ذکر آداب و متن زیارت نامه)؛ سفینة البحار، ج 2، ص 376 - 377؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 368-369؛ انوارالمشعشعین، ص 210 - 211؛ عمدة الزائر، ص 398 - 400؛ المزار (خوانساری)، ص 108 - 115.
- 164) در تحفة الزائر - که به فارسی است - آمده است: «در بعضی از کتب زیارات به سند حسن روایت کرده اند که حضرت امام رضا عَلَیْهِ السَّلَامُ به سعد اشعری فرمود...». (رک: تحفة الزائر، ص 378). نیز در انوارالمشعشعین از واژه «سعد اشعری» استفاده شده است. (رک: انوارالمشعشعین، ص 210).
- 165) انوارالمشعشعین، ص 211. نویسنده انوارالمشعشعین در صدر این زیارت نامه می نویسد: «و ایضاً نوع دیگر در زیارت حضرت معصومه در کتب معتبره و سند صحیح یافت شده»؛ ولی منبع آن را ارائه نداده است.
- 166) در عمدة الزائر، واژه «حَقّاً» نیست.
- 167) در عمدة زائر، واژه «المأتی» آمده است.
- 168) در عمدة الزائر، واژه «الرّضا» نیست.
- 169) در عمدة الزائر، واژه «علی علم» نیز آمده است.
- 170) مصباح الزائر، ص 503 - 504؛ عمدة الزائر، ص 379 - 398؛ المزار (شهید اول) ص 152 ب - 154 الف. (این نسخه خطی از شهید اول، در کتابخانه آیةالله العظمی مرعشی، به شماره مسلسل 950، به اشتباه به نام شیخ مفید، فهرست نگاری شده است. نیز زیارت نامه های نخست و دوم، متصل به هم و بدون تفکیک آمده است)؛ بحارالانوار، (کتاب المزار)، ج 99، ص 272 - 273.
- 171) پ تفسیر قمی، ج 1، ص 8 و المعجم الموحّد، ج 2، ص 106.
- 172) همان و طرائف المقال، ج 1، ص 208.
- 173) معجم رجال الحديث، ج 11، ص 195.
- 174) همان، ص 193 - 195.

- 175) رجال نجاشى، ص 260؛ الفهرست، طوسى، ص 89؛ رجال ابن داود، ص 238؛ رجال علامه حلى، ج 1، ص 100؛ خلاصة الاقوال، ص 187؛ طرائف المقال، ج 1، ص 208؛ قاموس الرجال، تسترى، ج 7، ص 264 - 265؛ معجم رجال الحديث، ج 1، ص 193؛ رياض المحدثين، ص 409 - 410.
- 176) خلاصة الاقوال، ص 435.
- 177) همان، ص 436.
- 178) همان، ص 443.
- 179) تفسير القمى، ج 1، ص 8.
- 180) رجال نجاشى، ص 260.
- 181) الفهرست، طوسى، ص 89.
- 182) تهذيب المقال، ج 1، ص 275؛ معجم رجال الحديث، ج 1، ص 177 - 180.
- 183) رجال نجاشى، ص 16؛ الفهرست، طوسى، ص 4؛ رجال طوسى، ص 353.
- 184) رجال نجاشى، ص 16، نیز رك: رجال علامه حلى، ج 1، ص 4 - 5؛ رجال طوسى، ص 354.
- 185) خلاصة الاقوال، ص 49.
- 186) تهذيب المقال، ج 1، ص 277 و 279 - 281.
- 187) رجال طوسى، ص 369.
- 188) تهذيب المقال، ج 3، ص 446.
- 189) همان، ج 1، ص 280 - 281.
- 190) الرواشح السماوية فى شرح احاديث الامامية، ص 48.
- 191) الفوائد الرجالية، ج 1، ص 450 - 465.
- 192) رجال المجلسى، ص 146.
- 193) معجم رجال الحديث (المدخل)، ج 1، ص 60.
- درباره ابراهيم بن هاشم، رك: قاموس الرجال، (تسترى)، ج 1، ص 332-337؛ اعيان الشيعة، ج 2، ص 233؛ معجم رجال الحديث، ج 1، ص 174 و 316، ج 21، ص 15 و ج 22، ص 93؛ رجال (خاقانى)، ص 184-186؛ اصحاب الامام الصادق عليه السلام، ج 1، ص 172، ج 2، ص 265 و ج 3، ص 463؛ رياض المحدثين، ص 17-22؛ مجله «نامه قم»، سال چهارم، شماره 14، تابستان 1380، ص 127 - 142 و نقد الرجال، ج 1، ص 90-95.
- 194) رجال طوسى، ص 359.
- 195) رجال برقى، ص 51. نیز رك: معجم رجال الحديث، ج 8، ص 53 - 59.
- 196) رجال نجاشى، ص 179.

- 197) رجال علامه حلی، ص 78. نیز ر.ک: معجم رجال الحديث، ج 8، ص 53 و 59 و 66؛ جامع الرواة، ج 1، ص 354 و ریاض المحدثین، ص 298 - 300.
- 198) مجله فرهنگ کوثر، شماره 25، ص 56.
- 199) معجم رجال الحديث، ج 8، ص 34.
- 200) رجال المجلسی، ص 218.
- 201) مجله فرهنگ کوثر، شماره 25، ص 55.
- 202) رجال نجاشی، ص 179.
- 203) بحارالانوار، ج 49، ص 2-3، ج 50، ص 1-2 و ج 50، ص 114-115 و 233.
- 204) تهذیب المقال، ج 2، ص 433. نیز ر.ک: الکنی والألقاب، ج 1، ص 275.
- 205) رجال نجاشی، ص 178 - 179.
- 206) الفهرست، طوسی، ص 76-77.
- درباره سعد بن عبدالله، ر.ک: رجال طوسی، ص 494؛ رجال علامه حلی، ص 78؛ رجال ابن داود، ص 102 و 247؛ جامع الرواة، ج 1، ص 355-356؛ أعیان الشیعه، ج 7، ص 225-226؛ قاموس الرجال، (تستری)، ج 5، ص 56-61؛ الکنی و الألقاب، ج 1، ص 293؛ تهذیب المقال، ج 2، ص 433 و ج 3، ص 311 و 443-446؛ تاریخ آل زرارۀ و الزرازی، ج 2، ص 83؛ رجال المجلسی، ص 218 و ریاض المحدثین، ص 300-318.
- 207) در این باره، زک: المتبر، ج 2، ص 15، 85، 271 و 666؛ کشف الرموز، ج 2، ص 88؛ مختلف الشیعه، ج 2، ص 77، 299 و 422، ج 3، ص 11 و ج 4، ص 170 و 297؛ منتهی المطلب، ج 1، ص 195، 227، 298، 299، 337 و 419 و ج 2، ص 995 و ج 4، ص 22 و 218؛ تذکرۀ الفقهاء، ج 1، ص 95، 337 و 343 و ج 2، ص 497 و 469 و ج 7، ص 342 و 390؛ و جای جای مجلّات 3، 4، 5، 6 و 7 کافی.
- 208) مسند الامام الرضا علیه السلام، ج 2، ص 511.
- 209) تهذیب المقال، ج 1، ص 278.
- 210) اختیار معرفۀ الرجال، ج 2، ص 61.
- 211) الفهرست، ص 166.
- 212) الفوائد الرجالیة، ج 1، ص 439.
- 213) معجم الرجال الحديث، ج 1، ص 177 - 180.
- 214) بحارالانوار، ج 99، ص 265-267. در بحارالانوار، ح 48، ص 316، فقط متن روایت آمده و آداب و متن زیارت نیامده است.

- 215) علامه مجلسی، دلیل نگارش این کتاب را چنین می نویسد: «تا اکثر شیعیان این دیار از این رساله وافیه بهر مند گردند.» ر.ک: تحفة الزائر، مقدمه، ص 1-2.
- 216) تحفة الزائر، ص 378.
- 217) همان، ص 379.
- 218) رجال المجلسی، (ترجمة العلامة للمجلسی)، ص 4 - 5.
- 219) عمدة الزائر، ص 398.
- 220) المزار، خوانساری، ص 106 - 108.
- 221) کتب خطی مزار به شماره مسلسل 480، 950، 3342، 4642، 4675، 4938، 10713 و 10885، 950 در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، به اشتباه به نام شیخ مفید فهرست نگاری شده اند؛ در صورتی که اثر شهید اول محمد بن مکی عاملی هستند. دلیل بر مدعا این است که خود مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی در ابتدای برخی از آنها مرقوم نموده که اثر شهید اول می باشند.

فهرست مطالب

3	مقدمه
7	فصل اول: روایات وارد شده در شأن حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>
8	الف) روایات حضرت امام صادق <small>علیه السلام</small> :
12	ب) روایت امام کاظم <small>علیه السلام</small>
13	ج) روایات حضرت امام رضا <small>علیه السلام</small>
18	د) روایت حضرت امام جواد <small>علیه السلام</small> :
21	فصل دوم: زیارت نامه های حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>
23	زیارت نامه مشهور حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small> : (50)
27	زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>
28	زیارت نامه عامّ قبور اولاد ائمه <small>علیهم السلام</small>
29	الف) زیارت نامه نخست
30	ب) زیارت نامه دوم
31	فصل سوم: شرح حال رجال سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>
32	1. ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی
34	2. ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم قمی
37	3. سعد بن سعد الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری قمی
38	فصل چهارم: بررسی سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>
40	الف) شباهت ها:
40	ب) تفاوت ها:
43	دلایلی مبنی بر روایت «سعد بن سعد» از امام رضا <small>علیه السلام</small>
46	بخش دوم: بررسی و شرح زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>
47	1. مراد از «عارفاً بحَقِّهَا» در کلام امام رضا <small>علیه السلام</small>

2. آغاز زیارت حضرت فاطمه معصومه با تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام 52
- تحلیل و بررسی 53
- الف) دلیل عقلی: 55
- ب) دلیل نقلی: 56
3. سلام بر «آدم»، همراه پیامبران اولوا العزم علیهم السلام 57
4. سلام بر اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در پی سلام بر آدم و پیامبران اولوا العزم علیهم السلام 59
5. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در پس سلسله پاک معصومین علیهم السلام 60
6. پیامبر اکرم و خاندان پاک و مطهرش علیهم السلام، نوری یگانه هستند 63
7. مقام شفاعت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام 64
8. سعادت واقعی در گرو محبت اهل بیت علیهم السلام است 66
9. آغاز و انجام زیارت نامه به یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام 67
10. «التفات» های لطیف و موافق با ذوق سلیم 68
- بررسی 69
- خاتمه 70
- فهرست منابع 71
- پی نوشت ها: 84